«بسم الله الرحمن الرحيم»

An Analysis of the Criminalization of Disclosing Public Finance Secrets in Imami Jurisprudence and Iranian Criminal Law with an Emphasis on the Role of the Prosecutor

Abstract

In the complex ecosystem of "economic warfare" and the rapid transition toward data-driven governance, protecting public financial secrets has become a sensitive and challenging point of intersection between two overarching values: financial transparency and national security. The central question of this study is how a proper balance can be established between these potentially conflicting values in the age of economic warfare and data governance, and what model Imami Shi'i jurisprudence can offer for the preventive intervention of the prosecutor in protecting public financial big data. Employing a descriptive-analytical method and drawing on the dynamic capacity of Imami jurisprudence, this study seeks to explain an appropriate criminal policy toward the disclosure of public financial secrets and to redefine the role of the prosecutor in this critical field.

The findings indicate that Iran's legislative framework, because of its reliance on a traditional approach and its primary focus on protecting physical documents under the 1974 legislation, suffers from a significant legal gap and regulatory delay in responding to contemporary cyber threats and unclassified big data stored on cloud-based infrastructures. This deficiency is particularly evident in the mental element of the relevant offences. Existing laws generally associate criminal liability with specific intent and an intention to commit espionage, while paying insufficient attention to liability arising from causation, omission, and managerial negligence in securing information infrastructures. Such an approach is inadequate when the disclosure or compromise of sensitive data results from the failure of officials and institutional managers to adopt reasonable cybersecurity measures.

The analysis of the relevant jurisprudential principles, especially the principles of protecting the frontiers, negating domination by non-Muslims (nafy-e sabil), and preventing harm (lā ḍarar), demonstrates that the obligation of protection concerns confidential and classified data rather than all forms of public data. Accordingly, the prohibition of foreign hosting should be conditional upon the sensitivity of the data and the existence of a genuine and foreseeable possibility of foreign access, influence, or control. The study concludes that addressing this challenge requires the prosecutor, as the representative of public interests and guardian of public rights, to move beyond a purely prosecutorial and reactive position and adopt a preventive approach based on situational crime prevention. Within this proposed framework, relying on supervisory authority in hisbah matters and the jurisprudential duty to prevent probable wrongdoing, the prosecutor should exercise prior oversight over cybersecurity safeguards and information-leakage risk management. The criminalization of security-related omissions by responsible managers can thereby strengthen the protection of public property and public financial information in both physical and cyberspace.

Keywords: Public Finance Secrets, Imami Jurisprudence, Iranian Criminal Law, Prosecutor, Situational Prevention, Cyber Security, Nafi Sabil Rule.

تحلیل جرم‌انگاری افشای اسرار مالیه عمومی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران با تأکید بر نقش دادستان

چکیده

در زیست‌بوم پیچیده «جنگ اقتصادی» و گذار شتابان به حکمرانی داده‌محور، صیانت از «اسرار مالیه عمومی» به نقطه تلاقی چالش‌برانگیز و حساس میان دو کلان‌گفتمان «اصل شفافیت» و «امنیت ملی» تبدیل شده است. مسئله اصلی پژوهش پاسخ به این پرسش بنیادین است که در عصر جنگ اقتصادی و حکمرانی داده‌ها، چگونه می‌توان میان دو ارزش متعارض «شفافیت مالی» و «امنیت ملی» تعادل ایجاد کرد و فقه امامیه چه الگویی برای مداخله پیشگیرانه دادستان در صیانت از کلان‌داده‌های مالی ارائه می‌دهد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های پویای فقه امامیه، به دنبال تبیین سیاست جنایی مطلوب در قبال افشای این اسرار و بازتعریف نقش دادستان در این عرصه خطیر است. یافته‌های عمیق تحقیق نشان می‌دهد که نظام تقنینی ایران، به دلیل ابتنا بر رویکرد سنتی و تمرکز بر حفاظت از اسناد فیزیکی (مبتنی بر قانون سال ۱۳۵۳)، در مواجهه با تهدیدات نوین سایبری و «کلان‌داده‌های فاقد طبقه‌بندی» که بر بسترهای ابری ذخیره می‌شوند، دچار خلأ جدی و تأخر حقوقی است. این نارسایی به‌ویژه در رکن روانی جرم مشهود است؛ جایی که قوانین فعلی تحقق جرم را عمدتاً به «سوءنیت خاص» و قصد جاسوسی محدود کرده‌اند و از مسئولیت کیفری ناشی از «تسبیب»، «ترک فعل» و «سهل‌انگاری مدیران» در ایمن‌سازی زیرساخت‌ها غفلت ورزیده اند. این در حالی است که واکاوی مبانی فقهی، به‌ویژه قواعد «حفظ ثغور»، «نفی سبیل» و «لاضرر»، بر صیانت از داده‌های محرمانه و طبقه‌بندی‌شده، نه همه داده‌های عمومی، دلالت دارد. بنابراین، ممنوعیت میزبانی خارجی منوط به حساسیت داده و امکان واقعی نفوذ یا کنترل بیگانه است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که برای برون‌رفت از این چالش، دادستان به عنوان مدعی‌العموم و پاسدار حقوق عامه، باید با خروج از جایگاه صرفاً تعقیبی و پسینی، رویکردی نوین مبتنی بر «پیشگیری وضعی» اتخاذ نماید. در این الگوی پیشنهادی، دادستان با استناد به اختیارات ولایی در «امور حسبه» و قاعده وجوب «دفع منکر محتمل»، وظیفه نظارت پیشینی بر استحکامات سایبری و مدیریت ریسک نشت اطلاعات را بر عهده گرفته و با جرم‌انگاری ترک‌فعل‌های امنیتی مدیران، صیانت از بیت‌المال را در فضای حقیقی و مجازی تضمین می‌نماید.

واژگان کلیدی: اسرار مالیه عمومی، فقه امامیه، حقوق کیفری ایران، دادستان، پیشگیری وضعی، امنیت سایبری، قاعده نفی سبیل

مقدمه

الف) بیان مسئله

ضرورت‌های امنیت ملی و جنگ اقتصادی، صیانت از داده‌های راهبردی مالی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این میان، افشای غیرمجاز اطلاعات حساس دولتی، نظیر جزئیات حساب‌های خزانه، استراتژی‌های دور زدن تحریم و ذخایر ارزی، دیگر نه یک تخلف اداری ساده، بلکه اقدامی علیه امنیت ملی و ثبات اقتصادی محسوب می‌شود.

نظام حقوقی ایران در مواجهه با این پدیده، دچار نوعی تشتت تقنینی و ابهام مفهومی است. قوانین موجود نظیر قانون مجازات اسلامی و قانون محاسبات عمومی، اگرچه احکامی کلی در باب اسناد سری و محرمانه دارند، اما فاقد یک تعریف جامع و مانع از «اسرار مالیه عمومی» هستند. این خلأ قانونی سبب شده تا مرز میان شفافیت ممدوح و افشای مذموم مخدوش گردد و دستگاه قضایی در تفکیک میان سوت‌زنی عدالت‌خواهانه و خیانت اقتصادی با دشواری روبرو شود.

از منظر فقه امامیه نیز، اگرچه قواعدی چون حرمت خیانت در امانت و وجوب حفظ نظام ظرفیت‌های عظیمی برای جرم‌انگاری فراهم آورده‌اند، اما تبیین نسبت میان «حق‌الناس»(حق جامعه بر آگاهی) و «حق‌الله/حق‌الحکومه»(لزوم کتمان سرّ برای مصلحت نظام) نیازمند واکاوی اجتهادی نوین است. مضاف بر این، در عرصه اجرا، نقش دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم، غالباً به تعقیب‌های پسینی محدود مانده و ظرفیت‌های عظیم این نهاد در پیشگیری وضعی و مدیریت ریسک نشت اطلاعات، مغفول مانده است. لذا مسئله اصلی پژوهش، تبیین چگونگی برقراری توازن میان اصل شفافیت و ضرورت محرمانگی در پرتو فقه امامیه و حقوق کیفری ایران و ارائه الگویی برای ارتقای نقش دادستان از یک مقام صرفاً قضایی به یک کنشگر فعال در صیانت از امنیت اقتصادی است.

۱. مبانی فقه امامیه در توجیه جرم‌انگاری افشای اسرار مالیه عمومی چیست و چگونه می‌توان تعارض ظاهری میان حق نظارت عمومی و مصلحت کتمان سرّ را حل نمود؟

۲. سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال حمایت از داده‌های مالی حساس با چه خلأها و چالش‌هایی مواجه است و آیا قوانین فعلی بازدارندگی لازم را در برابر تهدیدات نوین سایبری دارند؟

۳. دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم، از چه سازوکارهای قانونی و راهبردی برای گذار از رسیدگی انفعالی به پیشگیری فعال در حوزه صیانت از اسرار مالی برخوردار است؟

فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که فقه امامیه با اتکا به قواعدی مانند حرمت خیانت در امانت، لاضرر، تسبیب، حفظ نظام و نفی سبیل، امکان حمایت کیفری از اسرار مالیه عمومی را در چارچوب تفکیک میان داده‌های عمومی و نیازمند شفافیت، از یک سو، و داده‌های محرمانه و طبقه‌بندی‌شده، از سوی دیگر فراهم می‌کند. با این حال، سیاست جنایی تقنینی ایران در برابر تهدیدهای سایبری، ترک فعل و سهل‌انگاری امنیتی، با خلأهایی مواجه است. همچنین، دادستان می‌تواند در حدود صلاحیت‌های قانونی و با اتکا به گزارش مراجع تخصصی، از ظرفیت پیشگیری وضعی و نظارت قضایی برای صیانت از داده‌های حساس استفاده کند، بدون آنکه عهده‌دار مدیریت مستقیم فنی یا اجرایی زیرساخت‌ها شود.

ب) پیشینه پژوهش

پیشینه موضوعی

در فقه امامیه، این مفهوم ذیل عناوین حفظ امانت و کتمان سرّ تکوین یافت و فقها با استناد به لزوم حفظ نظام، هرگونه افشای اطلاعاتی را که موجب وهن یا تضعیف دولت اسلامی شود، حرام دانسته‌اند.

با این حال، در دوران مدرن و با ظهور مفاهیم حکمرانی خوب و دولت الکترونیک، پارادایم حاکم دچار چرخش شد. تصویب قوانینی نظیر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در دهه‌های اخیر، اصل را بر شفافیت نهاد و محرمانگی را به استثنا تبدیل کرد. این دگردیسی تاریخی، چالش جدیدی تحت عنوان تعارض شفافیت و امنیت را پدید آورد؛ جایی که مرز میان حق نظارت مردم و ضرورت حفظ اسرار اقتصادی در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. بنابراین، موضوع این پژوهش نه یک مسئله ایستای تاریخی، بلکه واکاوی یک تزاحم حقوقی مدرن میان دو ارزش بنیادین(شفافیت و امنیت) در بستر جنگ اقتصادی است.

پیشینه تحقیقاتی و تبیین خلأ مطالعاتی

آثار موجود را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) پژوهش‌های فقهی-اقتصادی: مقالات مرتبط با «مبانی فقهی جرایم اقتصادی» یا کتب «مالیه عمومی در اسلام»(مانند آثار صدر و دیگران)، عمدتاً به کلیات حرمت اکل مال به باطل یا وظایف کلی حاکم در حفظ بیت‌المال پرداخته‌اند. چالش این دسته آن است که به اطلاعات به‌عنوان یک دارایی مستقل نپرداخته و بحث افشای داده را به‌صورت تخصصی و با معیارهای امروزی(سایبری و اداری) واکاوی نکرده‌اند.

ب) پژوهش‌های حقوق کیفری(اسرار حرفه‌ای و دولتی): محققانی که بر ماده ٦٤٨ قانون مجازات اسلامی یا قانون مجازات انتشار اسناد محرمانه(۱۳۵۳) تمرکز داشته‌اند(مانند: نجفی، ۱٤۰۱)، بحث را غالباً حول محور اسرار پزشکی، وکالتی یا نظامی مطرح کرده‌اند. در این آثار، ویژگی‌های منحصربه‌فرد اسرار مالی(مانند حساسیت به نوسانات بازار و تفاوت ماهوی آن با اسرار نظامی) مغفول مانده و تحلیل دقیقی از تفاوت شفافیت بودجه با جاسوسی اقتصادی ارائه نشده است.

ج) پژوهش‌های مربوط به دادستان و حقوق عامه: دسته سوم شامل تحقیقاتی است که به نقش مدعی‌العموم در حقوق عمومی پرداخته‌اند(مانند: خالقی ، ۱۳۹۸). این پژوهش‌ها اگرچه بر وظایف کلی دادستان تأکید دارند، اما فاقد یک مدل عملیاتی برای مواجهه دادستان با «نشت اطلاعات مالی» هستند. به عبارت دیگر، مشخص نکرده‌اند که دادستان چگونه باید قبل از وقوع جرم و در مرحله پیشگیری وضعی، با نهادهایی مثل خزانه‌داری تعامل کند.

د) پژوهش‌های حقوق کیفری فناوری اطلاعات: دشتی و افشاری(۱۳۹۸) در پژوهش خود، ماهیت، ویژگی‌ها و طبقه‌بندی جرایم سایبری را در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل بررسی کرده و بر ضرورت اتخاذ تدابیر کیفری و پیشگیرانه تأکید نموده‌اند. همچنین، فرجی‌ها و علمداری(۱۳۹۹) با مطالعه تطبیقی نظام‌های کیفری ایران و آلمان، اصول راهبردی حمایت کیفری از داده‌ها در فضای سایبر و ضرورت تفکیک قلمرو عناوین مجرمانه را تحلیل کرده‌اند. با وجود این، در این آثار، حمایت کیفری از «داده‌های مالیه عمومی»، مرز میان شفافیت و محرمانگی اطلاعات مالی و نقش پیشگیرانه دادستان در مدیریت خطر نشت این داده‌ها بررسی نشده است.

بر این اساس، پژوهش تلاش می‌کند با تلفیق مبانی «فقه حکومتی» و «سیاست جنایی پیشگیرانه»، ضمن ارائه تعریفی دقیق از قلمرو اسرار مالیه عمومی، مدلی بومی برای نقش‌آفرینی دادستان ارائه دهد که از سطح تعقیب سنتی فراتر رفته و به مدیریت ریسک نشت اطلاعات در جنگ اقتصادی بپردازد.

ج)چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر روش اجرا، تحلیلی است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع دست‌اول فقهی، اسناد بالادستی نظام، قوانین موضوعه و آرای وحدت رویه صورت پذیرفته است. فرآیند تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شده است:

استخراج و تبیین: ابتدا مفاهیم و گزاره‌های فقهی مرتبط با سرّ و امانت استخراج و قلمرو اسرار مالیه عمومی تعیین گردید.

تطبیق و نقد: سپس قوانین کیفری ایران با معیارهای استخراج‌شده از فقه و استانداردهای امنیت اقتصادی تطبیق داده شد تا خلأها و تعارضات تقنینی شناسایی شود.

ارائه الگو: در نهایت، با ترکیب یافته‌های فقهی و حقوقی، الگویی عملیاتی برای نقش‌آفرینی دادستان در دو ساحت «پیشگیری وضعی» و «تعقیب کیفری» ارائه شده است.

۴. تبیین ماهیت حقوقی و قلمرو موضوعی «اسرار مالیه عمومی»

«اسرار مالیه عمومی» به داده‌های راهبردی و حساس اقتصادی دولت نظیر جزئیات دقیق ذخایر ارزی، تاکتیک‌های خنثی‌سازی تحریم، حساب‌های خزانه و قراردادهای کلان اطلاق می‌شود که افشای بی‌ضابطه آن‌ها، امنیت ملی و ثبات بازار را دچار مخاطره می‌سازد(محسنی، ۱۳۹۶). ویژگی ذاتی این داده‌ها، پیوند مستقیم آن‌ها با «امنیت اقتصادی» است که لزوم حراست حداکثری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

در منظومه فقهی و حقوقی، حفاظت از این داده‌ها فراتر از یک تکلیف اداری، صیانت از «امانت شرعی» بوده و انتشار غیرمجاز آن‌ها مصداق خیانت به حقوق جامعه تلقی می‌گردد با این حال، ابهام اصلی در هم‌نشینی این مفهوم با اصل «شفافیت» است؛ جایی که مرز میان حق نظارت عمومی و ضرورت کتمان امنیتی نیازمند خط‌کشی دقیق است(صدر، ۱۳۹۶: ص٤٥). از این‌رو، پیش از ورود به سیاست‌های کیفری، ضروری است ماهیت این اسرار و مرزهای آن با اطلاعات عمومی تبیین گردد تا بستر تحلیلی لازم برای نقش‌آفرینی دادستان فراهم شود(سلیمانی،۱۳۹۸).

۴-۱. مفهوم‌شناسی و معیارهای تفکیک

این تمایز بر چهار شاخص استدلالی استوار است:

الف) شاخص حرمت «مال المسلمین»: نخستین معیار، سنجش حساسیت داده‌ها با مقیاس «حرمت» است. اطلاعاتی که افشای آن‌ها موجب تضییع اموال عمومی شود، مشمول حرمت است لذا آیت‌الله اشتهاردی تصریح می‌کند:

«أموال المسلمین و إعراضهم کحرمة دمائهم، و کذا حرمة الحیّ و لزوم احترامه یقتضی إحراز رضا صاحبه... فإنّ التصرّف فی ماله من غیر رضاه هتک له و لماله»(اشتهاردی،١٤١٧). بنابراین، افشای داده‌های حیاتی اقتصاد، «هتک» حرمت جامعه و بدون رضایت ولی امر، حرام است.

ب) شاخص تعلق به «بیت‌المال»: دومین معیار، ماهیت عمومی داده‌هاست. در فقه، اموال دولتی(انفال) و عمومی به هم پیوسته‌اند:

«بل یمکن إرادة بیت مال الإمام من "بیت المال" فی مرسل یونس، کما أنّه یمکن القول باتّحاد بیت مال الإمامة مع بیت مال المسلمین»(انصاری،۱٤۱۵). و در خصوص منابع متعلق به عموم مردم: «...هی من المشترکات العامة بین کل الناس...و اما بناء علی کونها من المشترکات العامة بین کل الناس فهو یملک تلک الکمیة...نعم ان ذلک یمنحه حق الاولویة فیها» (فیاض،۱۹۸۱). لذا افشای نقشه این منابع، خیانت در امانت عمومی است.

ج) شاخص «اختیار الوالی»: سومین شاخص، انحصار مدیریت انفال در دست حاکم است:

«و عندنا کان یستحق النبی «ص» الفیء إلا الخمس... قوله – قدّس سرّه – أولا: إنّ الفیء لرسول اللّه «ص» خاصة أو لمن قام مقامه»(منتظری،۱٤۰۹). و همچنین:«ان یکون للسّاقط لفظ فقط و یکون المراد ان الانفال للوالی کما ذکرنا... و المراد ان الامر فی کلّ الاراضی المفتوحة الی الوالی الی آخر الابد»(خوانساری،۱۳٦٤). نتیجه آنکه تشخیص شفافیت یا کتمان، در صلاحیت حاکمیت است.

د) شاخص «حصارهای دادرسی» در قوانین: نظام تقنینی نیز با درک ماهیت راهبردی این اسرار، دسترسی به آن‌ها را حتی برای قضات محدود کرده است:

«....مگر در مورد اسناد سری و به کلی سری که این درخواست باید با موافقت رییس قوه قضاییه باشد»(قانون آیین دادرسی کیفری۱۳۹۲،ماده۱۵۳). و همچنین:«در مورد تحویل اسناد سرّی دولتی باید با اجازه رئیس قوّه قضائیه باشد»(قانون آیین دادرسی مدنی۱۳۷۹، تبصره ۱ ماده ۲۱۲). این سخت‌گیری با قاعده «سرایت محرمانگی» تشدید می‌شود. در صورتی که پرونده قضائی حاوی اسناد سری و محرمانه دولتی باشد تا زمانی که اسناد فوق، ضمیمه پرونده است طبقه‌بندی آن پرونده، بالاترین طبقه‌بندی سند محسوب شده و باید مطابق آیین نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی... نگهداری شود»(دستورالعمل حفاظت از اسناد قوه قضاییه ۱۳۹۸، ماده۷). حتی نهادهای نظارتی نیز محدود شده‌اند:«اسناد سری دولتی از حکم این ماده مستثنی است مگر به درخواست رئیس سازمان بازرسی کل کشور و موافقت رئیس قوّه قضائیه»(قانون تشکیل سازمان بازرسی۱۳٦۰،تبصره۲ ماده ۸) و کپی‌برداری ممنوع است:«از اسناد سرّی با رعایت تبصره ۲ ماده ۸ قانون، به طریق دست‌نویس رونوشت تهیه می‌گردد؛ مگر آنکه بنا به تشخیص سازمان، تهیه تصویر آن ضروری باشد»(آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی۱۳۸۸،ماده ۲۷).

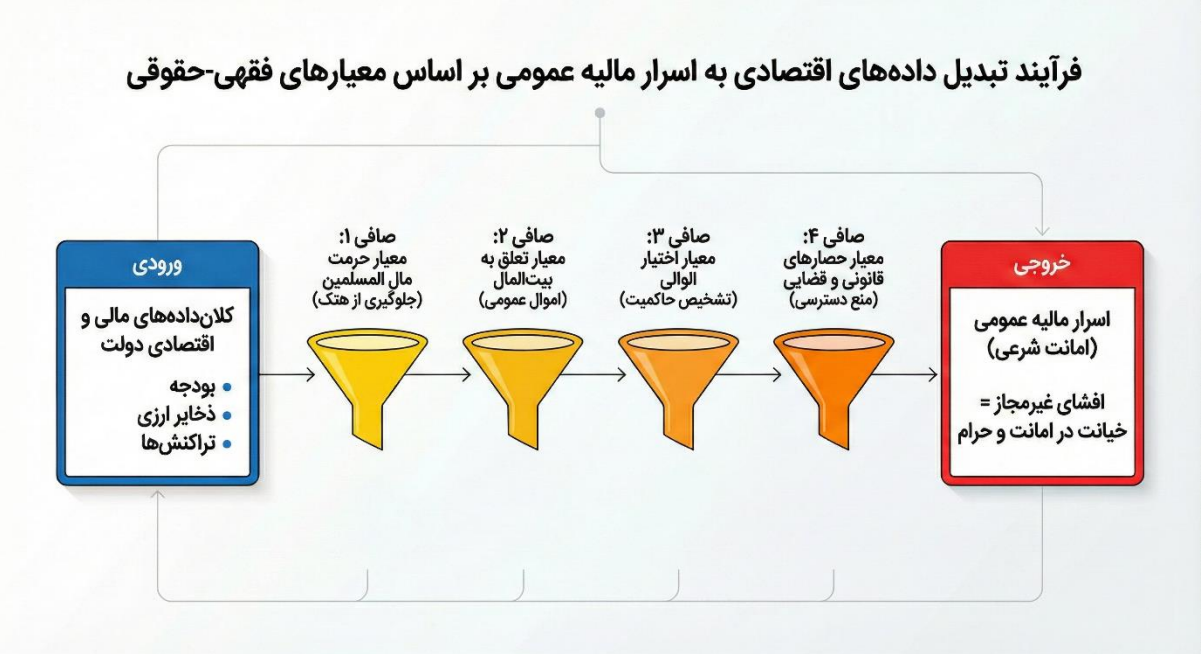

۲-۴. چالش مفهومی در دوگانه «شفافیت-محرمانگی»

نظام حقوقی ایران در مواجهه با مقوله مالیه عمومی، با یک تعارض ظریف و بنیادین روبروست: از یک‌سو، شفافیت بودجه به‌عنوان رکن حکمرانی خوب و ابزار نظارت همگانی شناخته می‌شود، و از سوی دیگر، صیانت از امنیت اقتصادی در شرایط جنگ تحریم، کتمان برخی داده‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. حل این تعارض که در دکترین حقوق عمومی از آن به «تزاحم حق بر دانستن و حق بر امنیت» تعبیر می‌شود، نیازمند واکاوی دقیق مبانی فقهی و قانونی است.

الف) اصل اولی: حق نظارت عمومی(مبانی فقهی و قانونی شفافیت) در منطق حقوق عمومی و فقه سیاسی، اصل بر «دسترسی آزاد» است. مبنای فقهی این حق، در دکترین «نصیحت به ائمه مسلمین» ریشه دارد. چنانکه در روایات معتبر آمده است: «...مَا أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومِ لِجَمَاعَتِهِمْ...»(کلینی،۱۴۰۷). حق نصیحت و نظارت بر حاکمان، مستلزم آگاهی از عملکرد مالی آنان است. همسو با این مبنا، ماده ۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، دسترسی به اطلاعات عمومی را حق شهروندان دانسته است.

ب) اصل ثانوی: لزوم کتمان در شرایط اضطرار(استثنائات امنیتی) با این حال، اطلاق اصل شفافیت در حوزه مالیه عمومی می‌تواند به ضد خود تبدیل شود. دکترین حقوقی بر این باور است که «نظم عمومی» و «منافع ملی» همواره به عنوان قیود محدودکننده آزادی‌ها عمل می‌کنند. انتشار بی‌قیدوشرط داده‌هایی نظیر مسیرهای دور زدن تحریم، عملاً به معنای تسلیح دشمن در جنگ اقتصادی است. قانون‌گذار ایران با درک این مخاطره، در ماده ۱۶ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، حصاری امنیتی پیرامون این داده‌ها کشیده است:

«در صورتی که برای مؤسسات مشمول این قانون با مستندات قانونی محرز باشد که در اختیار قرار دادن اطلاعات درخواست شده، جان یا سلامت افراد را به مخاطره می‌اندازد یا متضمن ورود خسارت مالی یا تجاری برای آنها باشد، باید از در اختیار قرار دادن اطلاعات امتناع کنند»(قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات۱۳۸۸، ماده ۱۶). از منظر فقهی نیز، اگرچه شفافیت ممدوح است اما

در سلسله‌مراتب حقوق، حفظ اساس نظام مقدم بر حق آگاهی است. روایت وارده در بحارالأنوار این ترتب طولی را به زیبایی ترسیم می‌کند:

«وَ حُقُوقُ رَعِیَّتِکَ ثَلاثَةٌ أَوْجَبُهَا عَلَیْکَ حَقُّ رَعِیَّتِکَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ رَعِیَّتِکَ بِالْعِلْمِ...»(مجلسی،۱٤۰۳). تقدم «حق السلطان»(حفظ اقتدار و امنیت حکومت) بر «حق العلم»(آگاهی بخشی)، نشان می‌دهد که در فقه امامیه، شفافیت تابعی از مصلحت سنجی‌های کلان است و نه یک حق مطلق. همچنین قاعده «ستر العیوب فی الظاهر»(قزوینی،۱٤۱۹). در ساحت حکمرانی، دلالت بر لزوم پوشاندن نقاط ضعفی دارد که افشای آن‌ها موجب طمع دشمن می‌شود.

ج) مرجع فصل‌الخطاب: در مدیریت تعارض برای خروج از بن‌بست تفسیری میان طرفداران شفافیت و مدافعان امنیت، نظام حقوقی ایران «مرجع تشخیص» را تعیین کرده است. بر اساس اصل ۱۷٦ قانون اساسی، وظیفه «تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی» بر عهده شورای عالی امنیت ملی است. این شورا صلاحیت دارد که مرزهای شفافیت را در زمان‌های بحرانی جابجا کند. قوانین عادی نیز بر این حاکمیت تصمیم‌گیری صحه گذاشته‌اند؛ چنانکه در تبصره ۲ ماده ۵ قانون مطبوعات تصریح شده است:

«مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الاتباع است»(قانون مطبوعات۱۳۷۹،تبصره ۲ ماده ۵) و همچنین در ماده ۳۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، عدم اجرای مصوبات این شورا جرم‌انگاری شده است:

«هریک از فرماندهان و مسؤولان... که حسب مورد مصوبات شورای عالی امنیت ملی... را در مواردی که طبق قانون موظف به اجرای آن می‌باشند اجراء نکنند...به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند»(قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح۱۳۸۲،ماده ۳۹).

بنابراین، حل چالش مفهومی در حقوق ایران مبتنی بر مدل شفافیت لایه‌بندی شده است. شفافیت یک «اصل» است اما «مطلق» نیست. در جایی که داده‌های مالی با امنیت ملی یا خسارت مالی و تجاری(موضوع ماده ۱٦ قانون دسترسی) گره می‌خورد، دکترین حقوقی و مبانی فقهی، کتمان سرّ را نه به عنوان پنهان‌کاری، بلکه به عنوان تاکتیکی برای حفظ نظام و صیانت از منافع عامه واجب می‌شمارند. دادستان نیز در مقام مدعی‌العموم، وظیفه دارد با تکیه بر این مبانی، مانع از آن شود که شعار شفافیت، به ابزاری برای اخلال در امنیت اقتصادی تبدیل گردد.

۵. مبانی فقهی جرم‌انگاری؛ رویکردی بر فقه حکومتی و مصلحت‌گرا

در ساختار فقه حکومتی، صیانت از داده‌های مالی بیت‌المال، پیش‌شرط «حفظ نظام» و استقرار «عدالت اقتصادی» است. در این رویکرد، اطلاعات مالی حاکمیت، «مالیت» داشته و افشای آن مصداق «تضییع حق‌الناس» و «اخلال در نظام» تلقی می‌گردد. تطبیق قواعد سنتی فقه با مقتضیات جنگ اقتصادی، این امکان را فراهم می‌آورد تا مشروعیت جرم‌انگاری علاوه بر پایه قراردادهای اجتماعی، بر مبنای احکام الزامی شرع توجیه شود.

۵-۱. تحلیل قواعد فقهی بازدارنده؛ از «دولت ابلیس» تا «ضمان اتلاف»

تحلیل‌های اجتهادی نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری و مدنی افشاکنندگان، بر پایه‌های مستحکمی نظیر «حرمت اذاعه سرّ»، «خیانت در امانت» و «قاعده لاضرر» استوار است که در ادامه تبیین می‌گردد.

الف) قاعده «حرمت اذاعه سرّ» و تشدید عقوبت در اسرار حکومتی: نخستین رکن استدلال، قاعده حرمت افشای سرّ است. در فقه امامیه، افشای اسرار عملی است که ماهیت آن با «کفر» و «نصرت ابلیس» گره خورده است. در روایتی عمیق که در شرح کافی آمده، امام صادق (ع) افشاگر(مذیع) را عامل برپایی دولت باطل معرفی می‌فرمایند:

«...دولتین دولة آدم – و هی دولة اللّه – و دولة إبلیس، فإذا أراد اللّه أن یعبد علانیة کانت دولة آدم، و إذا أراد اللّه أن یعبد فی السرّ کانت دولة إبلیس، و المذیع»(مازندرانی،۱۳۸۲). تحلیل روایت نشان می‌دهد که افشای اسرار جبهه حق(دولت آدم)، عملاً زمینه‌ساز تسلط دشمن(دولت ابلیس) است لذا افشای اطلاعات مالیه عمومی در شرایط جنگ اقتصادی که موجب تقویت دشمن می‌شود، در حکم «خروج از ولایت‌الله» است. همچنین، فقها دایره این حرمت را مقید به «مصلحت عقلایی» دانسته‌اند. اگر افشای رازی(حتی اگر شخصی باشد) با یک مصلحت کلان‌تر در تضاد باشد، حرمت آن تشدید می‌شود. آیت‌الله حائری در الفتاوی المنتخبة تصریح می‌کند: «إن کانت النتائج الضارّة بمقدار یهتمّ بها عقلائیا کان ذلک کافیا فی الخروج عن إطلاق دلیل حرمة کشف السرّ... بنکتة أننا نعلم أنّ حرمة الغیبة أو کشف السرّ قد لوحظ فیها حقّ عقلائی اجتماعی أو فردی»(حائری،۱۴۳۸). بنابراین، وقتی عقلای جامعه حفظ داده‌های اقتصادی را برای بقای نظام ضروری می‌دانند، شکستن این حریم، نقض«حق عقلایی اجتماعی» و حرام مؤکد است.

ب) قاعده «خیانت در امانت» و ضمان ناشی از اتلاف: دومین مبنا، تطبیق عنوان «خیانت» بر افشای اطلاعات است. در فقه، امانت فقط شیء فیزیکی نیست بلکه اسرار نیز امانت‌اند. دعاوی مأثوره بر زشتی «تضییع امانت» تأکید دارند:

«...أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخِیَانَةِ وَ تَضْیِیعِ الْأَمَانَةِ وَ أَکْلِ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...»(سیدبن‌طاووس،۱۴۰۹). خیانت در امانت، جنبه «حق‌الناسی» دارد و توبه به تنهایی برای آن کافی نیست:«إذا تسببت خیانة الأمانة فی إتلاف عین أو منفعة فهی من حق الناس، و یجب دفع الخسارة لصاحبها...»(مکارم،۱۴۱۱). از سوی دیگر، این حرمت مطلق است و حتی شامل امانت کفار نیز می‌شود، چه رسد به بیت‌المال مسلمین:«ولذا أفتی الفقهاء تبعاً للنصوص بحرمة خیانة الأمانة، بل تحرم مع کلّ أحد حتی الکافر»(هاشمی شاهرودی،۱۴۲۳). بنابراین، مدیری که اطلاعات مالی را افشا می‌کند، چون موجب «اتلاف منفعت»اقتصادی جامعه شده است، علاوه بر مجازات تعزیری(حق‌الله)، ضامن جبران خسارات وارده به بیت‌المال(حق‌الناس) نیز می‌باشد.

ج)قاعده «لاضرر» و حرمت «اعانت بر اثم»: سومین پایه استدلال، قاعده لاضرر است. افشای اطلاعات مالی، مصداق بارز «اضرار به مؤمنین» است. آیت‌الله خویی در مباحث فقهی خود، حرمت اضرار را امری مسلم می داند:

«و ذلک لحرمة الإضرار بالمؤمنین و من فی حکمهم أعنی أطفالهم..»(خویی،۱۴۱۸). وقتی افشای یک داده منجر به گرانی، تورم و سختی معیشت مردم می‌شود، مشمول حرمت غلیظ اضرار است. علاوه بر این، اگر این افشاگری به نفع دشمن تمام شود، تحت عنوان «اعانت بر اثم» قرار می‌گیرد. اگرچه در مصادیق جزئی اعانت اختلاف است اما در یاری رساندن به ظالمان(تحریم‌کنندگان) اجماع وجود دارد:«فالاظهر عدم حرمة الاعانة علی الاثم لعدم الدلیل علیها...إلا ما خرج بالدلیل کإعانة الظالمین و اعانة أعوانهم التین لا شبهة فی حرمتها»(منتظری،۱۴۰۹). نتیجه آنکه، سیاست جنایی اسلام در قبال افشای اسرار مالیه عمومی، بر ترکیبی از «حقوق عمومی»(حفظ نظام و مقابله با دولت ابلیس) و «حقوق خصوصی»(ضمان اتلاف اموال مردم) استوار است.

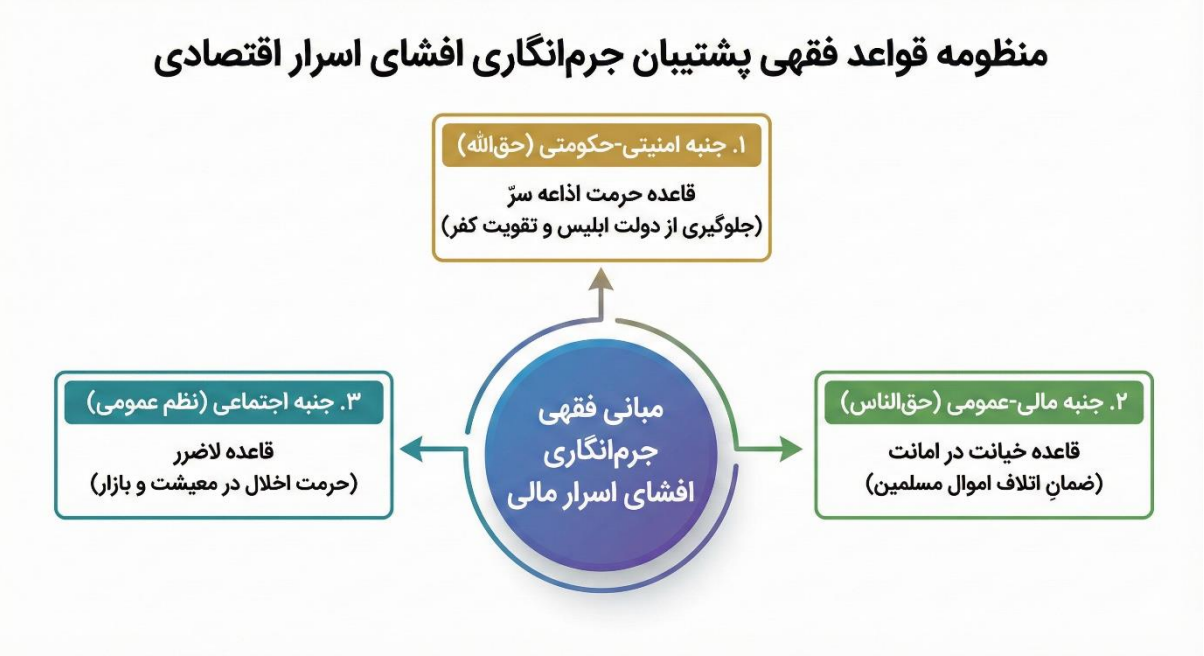

۲-۵. اختیارات حاکمیتی در تقیید شفافیت

اگرچه شفافیت در حقوق عمومی اسلام یک اصل پذیرفته شده است، اما در شرایط «جنگ اقتصادی» و «تحریم»، اصرار بر اجرای همه جانبه آن می‌تواند به نقض غرض منجر شود. در هندسه معرفتی فقه امامیه و حقوق اساسی ایران، حل تعارض میان «حق دسترسی آزاد» و «امنیت ملی»، نه با نفی یکی، بلکه با اعمال «ولایت حاکمیتی» و قواعد باب تزاحم صورت می‌پذیرد.

الف)قاعده «حفظ نظام» به مثابه ابرقاعده حاکم: نخستین و محکم‌ترین مبنای محدودسازی شفافیت، قاعده عقلی و شرعی«حفظ نظام» است. در دکترین حقوقی، «نظم عمومی» هسته سخت حقوق است که توافق برخلاف آن باطل است(کاتوزیان،۱۳۹۵). در فقه امامیه، این مفهوم تحت عنوان «حفظ بیضة الاسلام»(کیان و اساس اسلام) تبیین شده و جایگاهی فراتر از احکام عبادی حتی نماز دارد:

«لا إشکال فی وجوب حفظ بیضة الإسلام، فهو من أهمّ الواجبات، بل قیل: إنّه أهمّ من الصلاة المفروضة، أی لو داهم العدوّ بیضة الإسلام، و کان حفظها یستلزم فوت...الصلاة و لا یمکن الجمع بینهما بنحو من الأنحاء، قدّم حفظ بیضة الإسلام»(انصاری،۱٤۱۵). بنابراین، اگر افشای داده‌های مالی(که امروز ستون فقرات نظام است) منجر به «وهن الاسلام» و تسلط اقتصادی دشمن شود، طبق قاعده نفی سبیل و دفاع، جلوگیری از آن واجب است. آیت‌الله فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعة می‌نویسند: «لو خیف علی حوزة الإسلام من الاستیلاء السیاسی و الاقتصادی، المنجرّ إلی أسرهم السیاسی و الاقتصادی، و وهن الإسلام و المسلمین و ضعفهم، یجب الدفاع...»(فاضل لنکرانی،۱٤۱۵). از این‌رو، وقتی شفافیت بودجه‌ای منجر به «استیلاء الاقتصادی» دشمن شود، جرم‌انگاری افشا، مصداق بارز دفاع مشروع از حاکمیت ملی است.

ب) قاعده «اهم و مهم» و حرمت «تقویت کفر»: دومین محور استدلال، حل تزاحم میان مصلحت شفافیت و مفسده تقویت دشمن است. در حقوق اداری، این بحث ذیل عنوان«تئوری ضرورت» مطرح می‌شود. فقها با استناد به عقل و نقل، در مقام دوران میان امر مهم(آگاهی مردم) و امر اهم(امنیت اقتصادی)، دومی را مقدم می‌دارند:

«لتقدیم الأهم علی المهم، فإنها تحلّ کل محرم، کما اقتضاه العقل، و النقل...فیسقط حکم المهم حینئذ، لفرض عدم إمکان الامتثال بالنسبة إلیه»(سبزواری،۱٤۱۳). علت این تقدم آن است که افشای اطلاعات راهبردی، مصداق«تقویهٔ الکفر» است. در فقه سیاسی، هر عملی(ولو تجارت یا اطلاع‌رسانی) که بنیه دشمن را تقویت کند، حرام است: «...قد عرفت ان مقتضی الاخبار حرمهٔ تقویهٔ الکفر مطلقا و من الضروری ان بیع السلاح تقویهٔ لهم...وجود الامور المزبورهٔ عندهم یعنی السلاح و ما یکن تقویهٔ لهم فتملیکهم ایاها فیه تقویهٔ...»(شیرازی،۱٤۱۲). در عصر حاضر، «داده‌های مالی» حکم همان «سلاح» را دارند که تملیک آن‌ها به دشمن(از طریق افشا)، حرام مؤکد است.

ج) «حکم حکومتی» و عناوین ثانویه: در نهایت، تشخیص اینکه چه زمانی شفافیت مخل امنیت است، بر عهده «ولی امر» و نهادهای منصوب او(مانند شورای عالی امنیت ملی) است. این مداخله از طریق سازوکار«العنوان الثانوی» صورت می‌گیرد. شهید صدر(ره) در تبیین این اختیار می‌فرماید:

«یخفی أنّ العنوان الثّانوی القصدی سواء کان تأصّلیا أو اعتباریّا لا یترتّب علی الفعل إلاّ إذا قصد هذا العنوان الثّانوی..»(صدر،۱٤۲۰). حاکم اسلامی با تشخیص مصلحت ملزمه، عنوان اولی«اباحه انتشار» را به عنوان ثانویه«حرمت افشا» تغییر می‌دهد:«...یکشف عن عدم کون المصلحهٔ فی المرکب بحد لا بد من إتیانها...لا عن عدم المصلحهٔ الملزمهٔ فی المرکب رأسا»(کاشف‌الغطاء،۱۳۸۱). نتیجه حقوقی این مبنا آن است که دادستان به عنوان مجری احکام حکومتی، موظف است با هرگونه نشت اطلاعات که مغایر با «مصلحت ملزمه» تشخیص داده شده توسط حاکمیت باشد، برخورد قاطع نماید؛ چرا که در این فرض، حفظ نظام که «واجب شرعی و عقلی» است، بر هر حق دیگری مقدم است:«...حفظ النظام واجب شرعا و عقلا، و فی حالهٔ الاضطرار...لو توقّف حفظ النظام علی قضائه...وجب ذلک من باب مقدمهٔ الواجب»(حسینی روحانی،۱٤۱۲).

۶. آسیب‌شناسی سیاست جنایی تقنینی ایران در پرتو چالش‌های نوین

۶-۱. نقد ارکان متشکله جرم و چالش‌های اثباتی؛ تقابل«محدودیت‌های قانونی» و «وسعت فقهی»

بررسی انتقادی ساختار تقنینی جمهوری اسلامی ایران در حوزه حمایت کیفری از اسرار مالیه عمومی، بیانگر نوعی«تورم کیفری» همراه با «تشتت تقنینی» است. دادستان به عنوان مدعی‌العموم، در مقام تعقیب افشاگران اسرار اقتصادی، با قوانینی روبروست که نسبت به مبانی فقهی خود، دچار عقب‌ماندگی و تضییق هستند. این نارسایی‌ها در سه ساحت «رکن قانونی»، «رکن روانی» و «چالش‌های اثباتی» قابل تحلیل است.

الف) بحران در رکن قانونی(حصر غیرموجه مصادیق در برابر وسعت«امانت شرعی»): نخستین چالش، فقدان تعریف جامع و مانع از «اسرار مالیه عمومی» است. معیار قانونی موجود، ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی(مصوب ۱۳۵۳) است که سرّ بودن را صرفاً به «مغایرت با مصالح دولت» گره زده است:

«اسناد دولتی سری اسنادی است که افشاء آنها مغایر با مصالح دولت و یا مملکت باشد..»(قانون مجازات انتشار اسناد محرمانه، ۱۳۵۳: ماده ۱). این تعریف در برخورد با داده‌های مدرن اقتصادی(مثل الگوریتم‌های بورس یا تراکنش‌های رمزارزی دولتی) که لزوماً مُهر«سری» ندارند اما «ارزش حیاتی» دارند، ناکارآمد است. از سوی دیگر، ماده ٦٤٨ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات ۱۳۷۵)، دایره جرم‌انگاری را به مشاغل خاصی محدود کرده است: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت

شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند»(قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، ماده ٦٤٨). تفسیر مضیق این ماده در رویه قضایی، مانع از شمول آن بر «مدیران دولتی» می‌شود(میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸). این در حالی است که در فقه امامیه، حفاظت از سرّ، وابسته به «عنوان شغلی»(مثل پزشک) نیست، بلکه تابع عنوان فراگیر «الامین» است. هر کارگزاری که بر مسند مدیریت می‌نشیند، «امین نظام» است و هر داده‌ای که در اختیار اوست، مصداق امانت شرعی است که خیانت در آن موجب ضمان است(هاشمی شاهرودی، ١٤٢٣). همچنین طبق قاعده فقهی «المجالسُ بالأمانة»(حرانی، ١٤٠٤)، داده‌های جلسات اداری مصداق امانت هستند. حصر قانونی موجود، عملاً دایره وسیع مسئولیت شرعی را محدود کرده و بسیاری از کارگزاران افشاگر را از تیررس تعقیب خارج می‌سازد.

ب) بحران در رکن روانی(غفلت از «تفریط» و تمرکز بر «سوءنیت خاص»): عمیق‌ترین شکاف میان «قانون» و «فقه» در رکن روانی جرم نهفته است. قوانین کیفری ایران، تحقق جرم را غالباً به «سوءنیت خاص» و «قصد براندازی» منوط کرده‌اند. به عنوان نمونه، ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی، افشای اسرار را تنها در صورتی جرم می‌داند که «...متضمن نوعی جاسوسی باشد...»همچنین در ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی، شدت مجازات(افساد فی‌الارض) منوط به احراز قصد مقابله با نظام است:

«...چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن...باشد»(قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی، ۱۳٦۹: ماده ۲). این استاندارد بالای اثباتی، منجر به مصونیت «مدیران سهل‌انگار» می‌شود. اما در منطق فقهی، مسئولیت(ضمان) دائر مدار «قصد جنایت»(العمد) نیست، بلکه با «تعدی و تفریط» نیز محقق می‌شود. چنانکه در متون فقهی تصریح شده است اگر امین در نگهداری زمین(بیت‌المال) کوتاهی کند، حتی اگر قصد دزدی نداشته باشد، ضامن است:«وجب علی العامل أن یدفع للمالک أجرة المثل لأرضه بسبب تفریطه فی الامانة»(مدرسی یزدی، ١٤١٥). همچنین تفکیک دقیق میان «عمد» و «خطا» در فقه جزا، نشان می‌دهد که اگرچه عناوین قصدی نیازمند نیت هستند، اما در باب تضییع حقوق عامه، صرف کوتاهی(تفریط) برای تحقق عنوان مجرمانه و ضمان کافی است:«استعمال العمد و الخطأ فی الجنایة العمدیة و الخطئیة شائع جدا...»(شیرازی، ١٤١٢). بنابراین، نظام قانونی ما با اصرار بر اثبات «قصد جاسوسی»، عملاً بخش بزرگی از جرایم ناشی از تقصیر و تفریط را که در فقه مستوجب عقوبت و ضمان است، نادیده گرفته است(محقق حلی، ١٤٠٨).

ج) چالش‌های عملی دادسرا(از «دفاع سایبری» تا «چالش سوت‌زنی»): در مقام اجرا نیز، دادستان با چالش‌های نوظهوری روبروست از جمله: **اولا**؛دفاعیات فنی؛ زیرا متهمان در فضای سایبر با ادعاهایی نظیر «هک شدن سیستم»، منکر رکن روانی می‌شوند. در اینجا، خلأ قوانین باعث می‌شود دادستان نتواند به راحتی از قاعده فقهی«ضمان مَن أتلَف» استفاده کند، زیرا قانون کیفری، «سهل‌انگاری منجر به هک» را صریحاً جرم‌انگاری نکرده است. **ثانیا**؛چالش سوت‌زنی: متهمان با استناد به قوانینی نظیر«قانون ارتقای سلامت نظام اداری»، عمل خود را«سوت‌زنی» می‌نامند. در حالی که فقها ذیل بحث «حرمت اضرار به مؤمنین»، افشایی را که منجر به تلاطم بازار و ضرر عمومی شود، حرام می‌دانند، حتی اگر با نیت خیر باشد. فقدان معیارهای عینی برای تشخیص«مصلحت ملزمه» در قانون، سبب می‌شود دادستان در برابر دفاعیات ظاهرالصلاح متهمان، با دشواری اقناع وجدان قضایی روبرو گردد(کلانتری، ۱۳۹۹).

۲-۶. خلأهای تقنینی در مواجهه با زیست‌بوم دیجیتال مالی و فضای سایبر

قوانین کیفری ایران، اگرچه در سال‌های اخیر با تصویب مقرراتی نظیر قانون تجارت الکترونیکی(۱۳۸۲) و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (۱۳۹۲) گام‌هایی به جلو برداشته است اما همچنان بر پایه مفهوم«دسترسی غیرمجاز»(هک) استوارند و از مدیریت ریسک‌های درون‌سیستمی غافل مانده‌اند که ریشه در چند عامل است:

الف) تورم قوانین جزئی و غفلت از «سیاست جنایی واحد»: بررسی قوانین متأخر نشان می‌دهد که قانون‌گذار رویکردی «جزیره‌ای» اتخاذ کرده است. در ماده ۲۷۹ قانون مالیات‌های مستقیم(الحاقی ۱۳۹٤)، دسترسی غیرمجاز به پایگاه اطلاعات هویتی و عملکردی مؤدیان جرم‌انگاری شده است. در تبصره ۱ ماده ۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، افشای اطلاعات سامانه‌های این قانون مستوجب حبس دانسته شده است. در ماده ۳۵ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری، دسترسی غیرمجاز به پایگاه‌های اطلاعاتی ممنوع شده است.

نقد وارد بر این تشتت آن است که قانون‌گذار برای هر سامانه(مالیات، گمرک، اداری) یک مجازات خاص تعیین کرده، اما یک «قانون مادر» برای حفاظت از «کلان‌داده‌های مالی حاکمیت» وضع نکرده است. این پراکندگی سبب می‌شود اگر داده‌ای خارج از این سامانه‌های خاص(مثلاً در یک سرور موقت دولتی) افشا شود، مشمول این مواد نگردد (رضایی، ۱٤۰۰).

ب) نقص تعریف و دقت در «اسرار تجاری» و ابهام در «اسرار حاکمیتی»: نکته تأمل‌برانگیز آن است که قانون‌گذار در قانون تجارت الکترونیکی، تعریف بسیار دقیقی از «اسرار تجاری» ارائه داده است. ماده ٦۵ این قانون، اسرار را شامل «...اطلاعات مالی، فهرست مشتریان، طرح‌های تجاری و...» می‌داند که برای آن‌ها تدابیر حفاظتی اندیشیده شده است. همچنین ماده ٦٤، تحصیل یا افشای این اسرار را در بستر الکترونیک جرم می‌داند اما این دقت نظر، صرفاً معطوف به«رقابت‌های تجاری بخش خصوصی» است. سوال اینجاست: چرا چنین تعریف جامعی برای «اسرار مالیه عمومی»(که سرمایه ملی است) وجود ندارد؟ قانون‌گذار در حوزه خصوصی، افشای «فرمول‌ها و الگوها» را جرم می‌داند، اما در حوزه عمومی، همچنان به تعاریف کلی قانون سال ۱۳۵۳ اکتفا کرده است. این استاندارد دوگانه، امنیت داده‌های حاکمیتی را نسبت به داده‌های تجاری آسیب‌پذیرتر کرده است.

ج)چالش دسترسی مجاز و راهکار فقهی «تسبیب»: قوانین موجود(مانند ماده ۱ قانون جرایم رایانه‌ای و ماده ۷۵ قانون تجارت الکترونیک)، رکن مادی جرم را عمدتاً بر «دسترسی غیرمجاز» متمرکز کرده‌اند. این رویکرد، خطر «مدیران دارای دسترسی» را که با اهمال‌کاری(مثلاً عدم رمزنگاری یا استفاده از سرورهای ناامن) موجب نشت اطلاعات می‌شوند، نادیده می‌گیرد. در اینجا، فقه با قاعده«تسبیب» خلأ قانون را پر می‌کند. برخلاف قانون که به دنبال «هکر»(مباشر) است، فقه «مسبب» را نیز ضامن می‌داند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در این خصوص تصریح دارند که تسبیب به حرام، خود حرام است:

«...الدلیل علی حرمۀ التسبیب الی الحرام یجری فی التسبیب الی ترک الواجب ایضا لان الدلیل...هو الاعانۀ علی الاثم»(فاضل لنکرانی، ۱٤۱۵). اگر مدیری با ترک فعل امنیتی(مانند عدم رعایت پروتکل‌های آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۲ قانون تجارت الکترونیک در خصوص محرمانگی کلیدها)، زمینه نفوذ را فراهم کند، مشمول حکم «تسبیب به حرام» است.

د) چالش حاکمیت داده‌ها و قاعده «حفظ ثغور»: ذخیره‌سازی داده‌های مالی در بسترهای ابری و سرورهای خارجی، چالش «صلاحیت قضایی» را پدید می‌آورد. قوانین فعلی در پاسخ به افشای اطلاعاتی که بر روی سرورهای شناور رخ می‌دهد، دچار

لکنت هستند. در دکترین فقهی، حفاظت از داده‌ها ذیل عنوان «حفظ ثغور»(مرزبانی) تعریف می‌شود. همان‌گونه که مرز جغرافیایی باید از نفوذ دشمن ایمن باشد، «مرزهای دیجیتال» نیز از مصادیق ثغور اسلام هستند:

«...فالأمور التی لا یمکن إهمالها مثل إقامة النظم...و حفظ الثغور... لا بدّ أن یرجع فیها إلی الفقیه»(مکارم شیرازی، ۱٤۱۱). در این چارچوب، قاعده نفی سبیل نیز از قواعد مشهور فقهی است که در ابواب مختلف فقه، از جمله معاملات، نکاح، ولایت و ارث، مورد استناد قرار گرفته است. مبنای قاعده آن است که در شریعت اسلامی حکمی جعل نشده باشد که موجب ایجاد راه سلطه و سلطنت کافر بر مسلمان شود(فاضل لنکرانی، ۱٤۲۵) لذا بر اساس این قاعده، راه سلطه و استیلای کافران بر مسلمانان باید مسدود شود(عبداللهی، ۱٤۰۰).

استفاده از سرورهای خارجی برای داده‌های حساس مالی، مصداق «سلطه اجانب» است که بر اساس قاعده نفی سبیل«وَلَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا»(سوره نساء،آیه۱٤۱)حرام و باطل است. با وجود این، مفاد آیه نفی سبیل ناظر به نفی جعل تشریعی حکمی است که به تحقق سبیل و سلطه کافر بر مؤمن بینجامد و نمی‌توان آن را به معنای نفی هرگونه غلبه خارجی یا ارتباط فنی با زیرساخت‌های بیرونی دانست (فاضل لنکرانی، ۱٤۲۵).بنابراین، صرف خارجی‌بودن محل ذخیره‌سازی داده، به‌تنهایی برای احراز «سلطه اجانب» کافی نیست؛ بلکه باید امکان اعمال اختیار، نفوذ یا کنترل مؤثر بیگانه بر داده‌های مالیه عمومی احراز شود.

فقه سیاسی حکم می‌کند که داده‌های مالیه عمومی باید در «قلمرو سایبری تحت حاکمیت» نگهداری شوند تا امکان اعمال صلاحیت قضایی و پیشگیری از نفوذ فراهم گردد؛ اصلی که در ماده ۳٤ قانون ارتقاء سلامت اداری به صورت ضمنی تحت عنوان «استقرار پایگاه‌ها در داخل کشور» مورد توجه قرار گرفته اما ضمانت اجرای کیفری کافی ندارد(مامقانی، ۱۳۱۷).

آسیب‌شناسی تطبیقی قوانین کیفری ایران در برابر تهدیدات نوین حوزه اسرار مالی

محور آسیب‌شناسی	رویکرد قوانین فعلی (سنتی/فیزیکی)	مقتضیات نوین (جنگ اقتصادی/سایبری)
تعریف سند/داده	متکی بر اسناد مکتوب و دارای مُهر فیزیکی «محرمانه» (قانون ۱۳۵۳).	کلان‌داده‌های دیجیتال، الگوریتم‌ها و تراکنش‌های فاقد مُهر فیزیکی.
مکان وقوع جرم	مکان فیزیکی مشخص (بایگانی، اداره).	فضای ابری (Cloud)، سرورهای شناور و فرامرزی.
رکن مادی جرم	تمرکز بر «دسترسی غیرمجاز» (هک) و سرقت فیزیکی.	تمرکز بر «نشت توسط مجازین»، سهل‌انگاری امنیتی و میزبانی در سرور بیگانه.
نتیجه	تأخر قانونی: ناتوانی در پوشش تهدیدات مدرن.	ضرورت: بازتعریف قانونی بر اساس ماهیت داده‌ها.

۷. کنشگری قضایی دادستان در بستر حقوق عامه: از نظارت تا تعقیب

تحقق عینی سیاست جنایی در قلمرو صیانت از اسرار مالیه عمومی، فراتر از حصار تقنین، نیازمند کنشگری قضایی و نظارت هوشمند است. در هندسه حقوقی جمهوری اسلامی ایران، دادستان به مثابه مدعی‌العموم و پاسدار حقوق عامه(مستفاد از اصل ۱۵۶ قانون اساسی)، نقطه کانونی اتصال میان انتزاع قانون و اجرای عدالت محسوب می‌شود. در شرایطی که خلأهای تقنینی و پیچیدگی‌های زیست‌بوم دیجیتال، امنیت اقتصادی کشور را تهدید می‌کنند، دادستان دیگر نمی‌تواند به نقش سنتی و کلاسیک تعقیب‌گر صرف بسنده کند بلکه باید با اتخاذ رویکردی راهبردی، مدیریت ریسک جنایی را از مرحله پیشگیری تا سرکوب جرم بر عهده گیرد. از این‌رو، این بخش با عبور از تحلیل‌های شکلی، به تبیین گذار نقش دادستان از یک مقام قضایی واکنش‌گر به یک کنشگر فعال در حراست از بیت‌المال و تضمین سلامت نظام مالی می‌پردازد.

۱-۷. گذار از «تعقیب انفعالی» به «پیشگیری فعال»؛ رویکردی بر ولایت در حسبه

تحقق عینی سیاست جنایی در قلمرو صیانت از اسرار مالیه عمومی، فراتر از حصار تقنین، نیازمند دگردیسی در نقش دادستان از یک «مقام قضایی واکنش‌گر» به یک «کنشگر فعال» است.

الف)مبنای فقهی در جایگاه دادستان به عنوان«ولی غایب» و «مُحتسب بیدار»: در منظومه فقهی، جامعه نسبت به اموال و اسرار بیت‌المال، در حکم «غایب» هستند زیرا تک‌تک شهروندان توانایی حفاظت مستقیم از داده‌های خزانه را ندارند. در اینجا، دادستان نقش«الولی علی الغائب» را ایفا می‌کند. فقها تصریح دارند که اگر مال غایب در معرض فساد و تضییع باشد، مداخله ولی برای حفظ آن واجب است:

«...الولایة علی الغائب فی أمواله فی الجملة، فإن القدر الثابت أن له التصرف فیها ولایة...إذا تسارع الیه الفساد و نحوه مما یوجب بقاءه الضرر»(بحرانی، ۱٤۰۵). بر این اساس، دادستان نباید تا تحقق افشای اسرار مالی منفعل بماند؛ بلکه در صورت وجود قرائن کافی، گزارش معتبر یا اطلاع قانونی از تهدید علیه داده‌های عمومی، باید در حدود صلاحیت‌های قانونی خود اقدامات پیشگیرانه و قضایی لازم را پیگیری کند.

افزون بر این، می‌توان از ظرفیت مفهومی «امور حسبه» برای تبیین ضرورت صیانت از حقوق عمومی استفاده کرد؛ اما این مبنا، به‌تنهایی اختیاری مستقل برای ورود دادستان به وظایف اجرایی و فنی ایجاد نمی‌کند. دادستان می‌تواند در چارچوب قانون و با استفاده از گزارش مراجع ذی‌صلاح، نقض حقوق عمومی یا وقوع رفتار مجرمانه را پیگیری کند.:«رئیس امور الحسبة یقوم بتعیین ممثلین عنه فی کافة المناطق...و یرسل ممثلیه إلی الشوارع والأزقة لکی یقوموا بالإشراف..»(مکارم شیرازی، ۱٤۱۱). امروزه، این «نظارت میدانی» به معنای اعزام تیم‌های فنی دادستانی به دیتاسنترهای مالی برای اطمینان از امنیت داده‌هاست، نه فقط رسیدگی به شکایات پس از وقوع نشت اطلاعات.

ب) مبنای حقوقی در جریان«ماده ۲۹۰» تا «دفع منکر پیش‌دستانه»: قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری(۱۳۹۲)، با درک این ضرورت، صلاحیت‌های موسعی به دادستان اعطا کرده است. ماده ۲۹۰ این قانون، دادستان کل کشور را مکلف به پیگیری و نظارت در جرایم راجع به «مصالح ملی» کرده است:

«دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی...پیگیری و نظارت نماید»(قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲: ماده ۲۹۰). این تکلیف قانونی را می‌توان از حیث هدف پیشگیرانه آن با مبنای فقهی «وجوب دفع المنکر» مرتبط دانست؛ بدون آنکه از این ارتباط، صلاحیتی فراتر از حکم قانون برای دادستان استنباط شود. برخلاف «نهی از منکر» که معمولاً پس از

وقوع گناه است، «دفع منکر» ناظر به جلوگیری از وقوع آن است. برخی صاحب نظران تصریح می‌کنند که ادله وجوب دفع منکر، شامل مواردی که هنوز اتفاق نیفتاده اما مقدمات آن فراهم شده نیز می‌شود: «...دلیل وجوب دفع المنکر لا قصور فی شموله لهذا... و کذا شمله دلیل حرمة الإعانة علی الإثم»(ایروانی، ١٤٠٦). بنابراین، دادستان می‌تواند با مطالبه گزارش از مراجع تخصصی و پیگیری قضایی تهدیدهای احرازشده علیه امنیت داده‌ها، در جهت پیشگیری از وقوع جرم و صیانت از حقوق عمومی اقدام کند؛ اقدامی که از حیث هدف، با مفهوم «دفع منکر» قابل ارتباط است.

ج) ابزار اجرایی در حوزه «دستورالعمل نظارت بر حقوق عامه» و قدرت «توقف»: برای اجرای این وظیفه، «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» (مصوب ۱۳۹۷)، چارچوبی برای پیگیری و نظارت قضایی بر نقض حقوق عمومی فراهم می‌کند. اگرچه ماده ۱۳ این دستورالعمل بر عدم مداخله نظارت در «تصمیمات مدیریتی» تأکید دارد، اقدام دادستان همچنان باید در چارچوب صلاحیت قانونی، مستند به گزارش یا قرائن کافی و ناظر بر جنبه قضایی موضوع باشد.

از جمله ابزارهای قانونی قابل بررسی، ماده ١١٤ قانون آیین دادرسی کیفری است که در صورت تحقق شرایط مقرر قانونی و وجود ارتباط میان فعالیت موردنظر و ارتکاب اعمال مجرمانه مخل امنیت یا نظم عمومی، امکان جلوگیری از ادامه فعالیت را پیش‌بینی می‌کند.

«جلوگیری از فعالیت... در مواردی که... ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که... مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد...»(قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲: ماده ١١٤). این اختیار، مصداق بارز «بسط العدل» است که از وظایف ذاتی حکومت اسلامی شمرده شده است(موسوی اردبیلی، ١٤٢٠). بدین‌سان، دادستان از ناظر منفعل به ناظر قضایی فعال تبدیل می‌شود که می‌تواند، پیش از تحقق نشت اطلاعات و در صورت وجود قرائن کافی، از طریق مطالبه اقدام از مراجع مسئول، حفظ ادله و استفاده از ابزارهای قانونی، از استمرار رفتار مجرمانه جلوگیری کند.

پذیرش این محدودیت به معنای انفعال دادستان نیست؛ زیرا وی می‌تواند پس از دریافت گزارش معتبر یا احراز قرائن کافی، از ظرفیت‌های قانونی برای جلوگیری از استمرار جرم و تعقیب مرتکبان استفاده کند، بی‌آنکه در وظایف فنی و اجرایی مراجع تخصصی مداخله نماید.

۲-۷. نظارت قضایی بر «استحکامات دیجیتال» به عنوان راهبرد پیشگیری وضعی در زیست‌بوم سایبری

در عصر حکمرانی داده‌محور، صیانت از اسرار مالیه عمومی دیگر با نگهبانان فیزیکی و دیوارهای بتنی ممکن نیست، بلکه نیازمند استقرار «استحکامات دیجیتال» است. دادستان در این حوزه، مهندس یا مدیر امنیت سایبری نیست بلکه در حدود صلاحیت‌های قانونی خود، بر رعایت الزامات قانونی حفاظت از داده‌ها و زیرساخت‌های مالی نظارت قضایی می‌کند و در صورت وصول گزارش معتبر یا احراز قرائن کافی از وقوع تخلف یا جرم، اقدامات قضایی مقتضی را انجام می‌دهداین رویکرد، که در جرم‌شناسی نوین از آن با عنوان «پیشگیری وضعی» یاد می‌شود، با هدف کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم، دشوارسازی دسترسی غیرمجاز و افزایش احتمال کشف و تعقیب رفتار مجرمانه دنبال می‌شود. نقش دادستان در این چارچوب، اجرای مستقیم تدابیر فنی نیست، بلکه پیگیری قضایی رعایت الزامات قانونی و رسیدگی به گزارش‌ها و قرائن مربوط به نقض آن الزامات است.

الف) مبنای فقهی در معرفی«سرورها» به مثابه «ثغور اسلام» و وجوب «اعداد قُوّه»: در ادبیات فقهی، حفاظت از مرزهای جغرافیایی(حفظ الثغور) از واجبات قطعی است که غفلت از آن جایز نیست:

«...فالأمور التی لا یمکن إهمالها مثل إقامهٔ النظم...و حفظ الثغور... لا بدّ أن یرجع فیها إلی الفقیه»(مکارم شیرازی، ۱٤۱۱). امروزه با تغییر ماهیت تهدیدات، «سرورهای بانک مرکزی» و «پایگاه‌های داده خزانه»، مصداق مدرن «ثغور» هستند. اگر این مرزهای دیجیتال بشکنند، استقلال اقتصادی مسلمین به خطر می‌افتد. لذا قاعده قرآنی«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»(سوره انفال،آیه ٦۰) در عصر حاضر، به معنای وجوب تجهیز نهادهای مالی به پیشرفته‌ترین ساختارهای رمزنگاری است. در این چارچوب، نهادهای اجرایی و تخصصی مسئول حفاظت از زیرساخت‌ها مکلف‌اند الزامات قانونی و تدابیر حفاظتی متناسب را اجرا کنند و دادستان، در حدود صلاحیت قانونی خود، می‌تواند بر اجرای تکالیف قانونی نظارت قضایی کرده و در صورت مشاهده ترک فعل مجرمانه یا وصول گزارش معتبر، اقدام قانونی مقتضی را پیگیری کند. بنابراین، از عنوان «ولی امر در امور حسبه» نمی‌توان اختیار عام و مستقلی برای مدیریت فنی یا اجرایی امنیت سامانه‌ها استنباط کرد.

علاوه بر این، نیازمند «بعث العیون»(اعزام بازرسان مخفی) است همان‌گونه که امیرالمؤمنین(ع) برای نظارت بر کارگزاران، «چشم‌هایی» قرار می‌داد:«...و بعث العیون علیهم... فیظهر بذلک شدّهٔ عنایته بذلک»(منتظری، ۱٤۰۹). امروزه این «عیون»، همان تیم‌های تست نفوذ و کارشناسان کانون وکلای سایبری هستند که باید تحت نظر دادستانی، امنیت سامانه‌های دولتی را به چالش بکشند تا نقاط ضعف قبل از دشمن کشف شود.

ب)مبنای قانونی در حوزه«پدافند غیرعامل» تا «هویت دیجیتال»: قانون‌گذار در برخی اسناد بالادستی، تکالیفی را برای حفاظت و ایمن‌سازی زیرساخت‌های حیاتی پیش‌بینی کرده است. اجرای این تکالیف اصولاً بر عهده دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی مسئول است و نقش دادستان، در صورت وجود مبنای قانونی، به پیگیری قضایی ترک فعل یا رفتار مجرمانه محدود می‌شود.

۱.الزام به پدافند سایبری: طبق مواد ۱۰٦ و ۱۰۹ قانون برنامه ششم توسعه، دولت مکلف به اجرای کامل اصول«پدافند غیرعامل» و مصوبات«شورای عالی فضای مجازی» در زیرساخت‌های حیاتی است. دادستان می‌تواند با استناد به این مواد، ترک فعل مدیرانی را که بودجه‌های امنیتی را صرف امور غیرضروری کرده و سرورها را بی‌دفاع گذاشته‌اند، تحت تعقیب قرار دهد(قانون برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۵).

۲.نظارت بر هویت و انکارناپذیری: یکی از چالش‌های بزرگ در افشای اسرار، «انکار» مدیران است. دادستان می‌تواند در صورت وصول گزارش معتبر یا وجود قرائن کافی، رعایت الزامات قانونی موضوع ماده ۳۲ قانون تجارت الکترونیکی و ماده ٦۸ قانون برنامه ششم توسعه را در چارچوب رسیدگی قضایی بررسی و اقدامات قانونی لازم را پیگیری کند.

اگر مدیری بدون استفاده از «توکن امنیتی» و امضای دیجیتال به داده‌های خزانه دسترسی داشته باشد، دادستان باید فوراً دستور توقف دسترسی را صادر کند؛ زیرا فقدان امضای دیجیتال، امکان ردیابی قضایی را در صورت وقوع جرم از بین می‌برد و این خود مصداق «تسبیب در تضییع حقوق عامه» است.

ج) صیانت از حاکمیت داده‌ها در برابر «سبیل بیگانه» : یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظارتی دادستان، جلوگیری از میزبانی داده‌های مالی بر روی سرورهای خارجی یا ناامن است. طبق ماده ٦۷ قانون برنامه ششم توسعه، دستگاه‌های اجرایی مکلف به استفاده از «شبکه ملی اطلاعات» برای تبادلات داخلی هستند؛ زیرا داده‌های مربوط به بودجه، درآمدها، هزینه‌ها، معاملات دولتی

و منابع عمومی، اطلاعاتی حساس و راهبردی‌اند و قرارگرفتن آن‌ها در معرض دسترسی قدرت‌های خارجی می‌تواند استقلال اطلاعاتی و اقتصادی کشور را تهدید کند.

از منظر فقهی، فضای سایبر می‌تواند زمینه نفوذ بیگانگان و ایجاد سبیل بر جامعه اسلامی را فراهم کند. این نفوذ، از جمله در حوزه مالیه عمومی، می‌تواند از طریق دسترسی یا کنترل داده‌های اقتصادی و زیرساخت‌های ارتباطی کشور تحقق یابد (حسین‌نژاد و حمزه‌کلایی، ۱۳۹۶). ازاین‌رو، در تبیین کارکرد قاعده نفی سبیل در فضای سایبر، بر جلوگیری از دسترسی قدرت‌های خارجی به داده‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی کشور تأکید شده است (طباطبایی و لیالی، ۱۳۹۷). بر همین مبنا، میزبانی داده‌های حساس اقتصادی در سرورهای ابری خارجی، نظیر آمازون یا گوگل، چنانچه موجب دسترسی مستقل، نفوذ یا کنترل بر داده‌های مالی کشور شود، با قاعده نفی سبیل تعارض خواهد داشت؛ زیرا هر نوع نفوذ و کنترل بیگانگان بر ارکان جامعه اسلامی ممنوع است (حسنی و همکاران،۱٤۰۳).

بنابراین، صرف خارجی‌بودن فناوری یا ارائه‌دهنده خدمت برای تحقق سبیل کافی نیست؛ بلکه باید امکان واقعی نفوذ، کنترل، تحلیل یا اعمال محدودیت بر داده‌های مالیه عمومی احراز شود. هرگاه قرارداد میزبانی خارجی چنین امکانی را برای شرکت یا دولت خارجی فراهم کند، وضعیت ایجادشده می‌تواند مصداق نقض استقلال اطلاعاتی کشور تلقی شود. در مقابل، استفاده فنی از خدمت خارجی، بدون ایجاد کنترل مؤثر، به‌تنهایی برای تحقق این عنوان کافی نیست. از همین منظر، تقویت زیرساخت‌های بومی، توسعه شبکه‌های ملی اطلاعات و خدمات داخلی، جلوگیری از خروج کلان‌داده‌ها و کاهش وابستگی به سرویس‌های خارجی ضروری است (طباطبایی و لیالی، ۱۳۹۷).

بر این اساس، دادستان در جایگاه مدعی‌العموم باید بر نحوه ذخیره‌سازی و انتقال اطلاعات مالی و رعایت الزامات ماده ٦٧ قانون برنامه ششم نظارت کند. در صورت احراز نقض الزامات قانونی، دسترسی غیرمجاز یا ایجاد امکان واقعی برای نفوذ و کنترل بیگانگان، وی می‌تواند در حدود صلاحیت‌های قانونی از استمرار وضعیت مزبور جلوگیری و مرتکبان را تحت عناوین کیفری مربوط تعقیب کند. در نتیجه، اجرای ماده ٦٧ و تقویت شبکه ملی اطلاعات، علاوه بر کارکرد فنی و اداری، با صیانت از استقلال اقتصادی و حفظ «دارالاسلام دیجیتال» ارتباط دارد (حسنی، باقرزاده اول و طباطبایی، ۱٤۰۳). امنیت قضایی را نمی‌توان صرفاً به واکنش کیفری پس از وقوع جرم فروکاست؛ این مفهوم در پیوند با حفظ امنیت، تضمین دادرسی منصفانه و تحقق عدالت قضایی معنا می‌یابد. بنابراین، سیاست جنایی مربوط به اسرار مالی عمومی نیز باید علاوه بر جرم‌انگاری افشای غیرمجاز، سازوکارهای پیشگیرانه و تضمین‌های حقوقی لازم برای مدیریت داده‌ها را پیش‌بینی کند (وفادوست سبزوار و همکاران، ۱٤۰٤).

استفاده از سامانه‌های مدیریت دیجیتال پرونده، از طریق ثبت نظام‌مند اقدامات، تصمیم‌ها و مستندات قضایی، امکان نظارت مؤثرتر بر عملکرد دادستان و ارزیابی انطباق تصمیم‌های وی با ضوابط قانونی را فراهم می‌کند. ترکیب این زیرساخت فنی با نظارت نهادی می‌تواند ضمن کاهش زمینه سوءاستفاده از اختیارات، شفافیت و پاسخ‌گویی را در فرایند عدالت کیفری افزایش دهد (آقابابائی طاقانکی و همکاران، ۱٤۰٤).

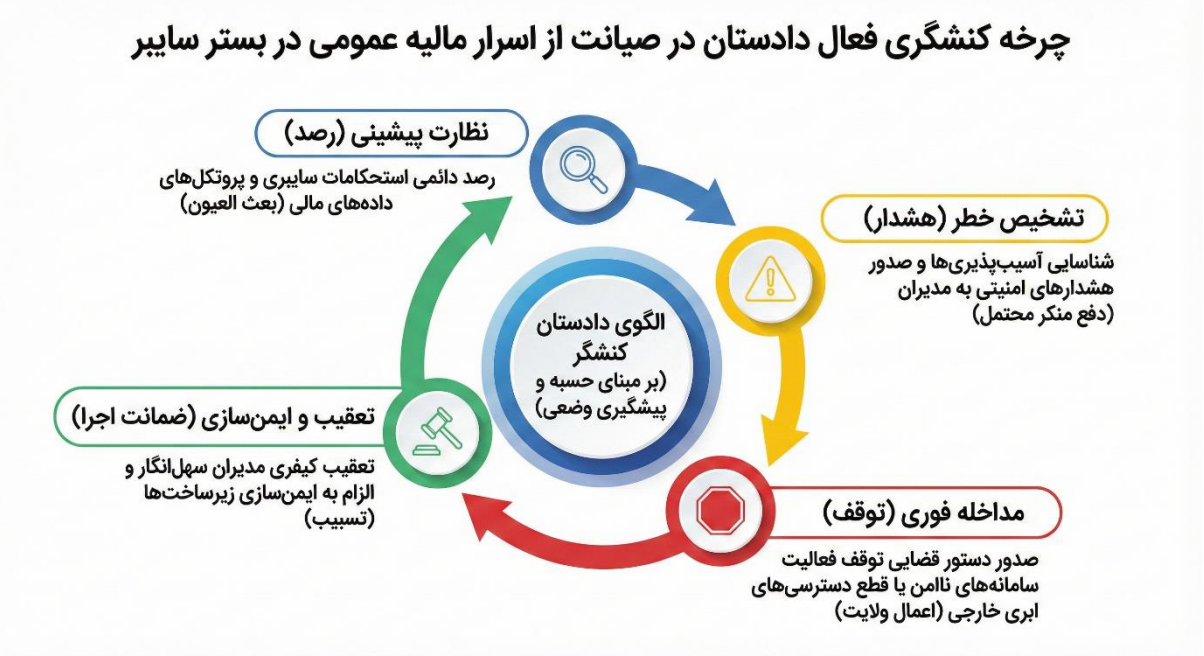

۸.بررسی تطبیقی نظام‌های منتخب در حمایت از اسرار مالی و داده‌های شخصی

الف) ایالات متحده آمریکا

در ایالات متحده حمایت از داده‌های مالی عمومی نه بر مبنای یک قانون جامع، بلکه با قوانین بخشی تأمین شده است. مهم‌ترین نمونه، ماده ٦١٠٣ از قانون مالیات‌های داخلی (IRC § 6103) است که اظهارنامه‌های مالیاتی و اطلاعات مربوط به آن‌ها را «اسرار دولت» اعلام کرده و افشای آن‌ها را تنها در موارد تصریح‌شده قانونی مجاز می‌داند. (IRS, 2026)در حوزه اسرار دولتی نیز آمریکا برخلاف انگلیس فاقد «قانون رسمی اسرار دولتی» است و صیانت از اطلاعات طبقه‌بندی‌شده عمدتاً ذیل قانون جاسوسی ۱۹۱۷ (Espionage Act) و به‌ویژه ماده ۷۹۸ از عنوان ۱۸ قانون مجازات فدرال محقق می‌شود که افشای عمدی اطلاعات محرمانه را جرم‌انگاری کرده است(Congressional Research Service, 2024).

ب)فرانسه و کره جنوبی

در فرانسه، اسرار اداری و حرفه‌ای کارکنان عمومی ذیل ماده ٢٢٦–١٣ کد کیفری حمایت می‌شود و نظام طبقه‌بندی اسناد دفاعی نیز پس از اصلاح سال ۲۰۲۱ به دو سطح «انتشار محدود» و «سری» تقلیل یافته است (SGDSN, 2021). در کره جنوبی نیز قانون حمایت از اطلاعات شخصی ، مصوب ۲۰۱۱ به‌عنوان یکی از سخت‌گیرانه‌ترین نظام‌های صیانت از داده‌ها، با مقررات عمومی اروپا همگرا است (IAPP, 2023) و داده‌های مالی و اعتباری نیز علاوه بر آن، ذیل قانون استفاده و حفاظت از اطلاعات اعتباری صیانت می‌شوند (DLA Piper, 2024). مقایسه این سه نظام نشان می‌دهد رویکرد رایج، تلفیق سه لایه «قانون خاص محرمانگی داده‌های مالی»، «قانون اسرار دولتی» و «نظام جامع صیانت از داده‌ها» است؛ درحالی‌که در حقوق ایران، عمدتاً عناوین پراکنده‌ای چون ماده ۳ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (۱۳۸۸) و ماده ٦٤٧ قانون مجازات اسلامی این کارکرد را بر عهده دارند و فقدان قانون خاص اسرار دولتی، خلأ تقنینی محسوب می‌شود.

9. تحلیل یافته‌های پژوهش

۹-۱. تحلیل گسست در «ماهیت‌شناسی سرّ»: تقلیل‌گرایی قانونی در برابر توسعه فقهی

نخستین یافته پژوهش، وجود یک تباین آشکار در تعریف «داده‌های محافظت‌شده» است.

رویکرد تقنینی: یافته‌ها نشان می‌دهد قوانین ایران(از جمله قانون انتشار و افشای اسناد سری ۱۳۵۳)، نگاهی «پوزیتیویستی و فرمالیستی» دارند. یعنی سند زمانی سرّی است که ممهور به مُهر«محرمانه» باشد یا صراحتاً در قانون ذکر شده باشد. این نگاه، موجب شده تا حجم عظیمی از «کلان‌داده‌های مالی نوین»(مانند تراکنش‌های رمزارزی دولتی یا الگوریتم‌های بازارگردانی) که فاقد مُهر فیزیکی هستند، از دایره حمایت کیفری خارج بمانند.

رویکرد فقهی: در مقابل، تحلیل متون فقهی(به‌ویژه قاعده «حفظ بیضةالاسلام» و «المجالس بالأمانة») نشان می‌دهد که فقه، نگاهی «محتوایی و کارکردی» دارد. از منظر فقه، هر داده‌ای که افشای آن منجر به «وهن نظام» یا «تقویت کفر»(سلطه اقتصادی دشمن) شود، ذاتاً سرّ محسوب می‌شود، فارغ از اینکه روی کاغذ باشد یا در سرور، و فارغ از اینکه مُهر محرمانه داشته باشد یا خیر. این گسست سبب شده است که نظام حقوقی در برخورد با داده‌های حساس بدون مُهر، خلع سلاح شود، در حالی که فقه ظرفیت پوشش تمام این موارد را دارد.

۹-۲. تحلیل ناکارآمدی «رکن روانی»: بن‌بست «سوءنیت» در برابر گستره «ضمان تفریط»

یافته حقوقی: این استاندارد بالای اثباتی، عملاً یک حاشیه امن برای مدیران نالایق ایجاد کرده است. مدیری که بر اثر سهل‌انگاری باعث نشت اطلاعات خزانه می‌شود، چون قصد جاسوسی ندارد، تبرئه می‌شود.

یافته فقهی: در سوی مقابل، تحلیل قاعده «الامین لا یضمن ما لم یتعد او یفرط» نشان می‌دهد که در فقه، مرز مسئولیت، «سوءنیت» نیست، بلکه «تفریط»(کوتاهی) است. فقه امامیه با استفاده از قاعده «تسبیب»، مدیری را که مقدمات امنیتی را رعایت نکرده، حتی بدون قصد خیانت، ضامن و مستوجب تعزیر می‌داند. نظام قانونی با اصرار بر «حقوق کیفری مبتنی بر قصد»، از «مدیریت ریسک» غافل مانده، در حالی که الگوی فقهی، با جرم‌انگاری «تسبیب و تفریط»، بازدارندگی بسیار بالاتری دارد.

۹-۳. تحلیل خلأهای سایبری: لکنت قانون در برابر «مرزهای شیشه‌ای»

یافته‌های بخش سایبری نشان می‌دهد که قوانین فعلی(مانند قانون جرایم رایانه‌ای)، متمرکز بر تهدید بیرونی (هک و دسترسی غیرمجاز) است و از تهدید درونی(نشت توسط مجازین) غافل است.

چالش شناسایی شده: قوانین فعلی برای زمانی نوشته شده‌اند که اسناد در موقعیت محدود مکانی بود. انتقال داده‌ها به«فضای ابری» و سرورهای شناور، مفهوم «حرز» و «مکان جرم» را از بین برده است. قانون در پاسخ به اینکه «آیا میزبانی داده‌های دولتی در سرور خارجی جرم است؟» پاسخ صریحی ندارد.

ظرفیت فقهی: تحلیل قواعد «حفظ الثغور» و «نفی سبیل» نشان داد که فقه، انعطاف‌پذیری لازم برای تطبیق بر فضای سایبر را دارد. فقه، «سرور» را «مرز» (ثغر) می‌داند و هرگونه تسلط اجانب بر آن را حرام می‌شمارد. شکاف موجود ناشی از عدم ترجمه «الزامات فقهی مرزبانی» به «الزامات فنی قانونی» است. دادستان ابزار فقهی را دارد(حرمت نفی سبیل)، اما ابزار قانونی(جرم‌انگاری صریح میزبانی خارجی) را در اختیار ندارد.

9-4. تحلیل نقش دادستان: گذار ناتمام از «قضاوت» به «صیانت»

وضعیت موجود: دادستان غالباً پس از وقوع جرم و طرح شکایت وارد عمل می‌شود.

وضعیت مطلوب (فقهی): تحلیل نهاد «حسبه» و «ولایت بر غایب» اثبات کرد که دادستان شرعاً مکلف به «نظارت پیشینی» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل مطلوب، تبدیل دادستان به یک «ناظر سایبری» است که بر استحکامات فنی(پدافند غیرعامل) نظارت دارد، نه صرفاً بر پرونده‌های قضایی. این پژوهش نشان داد که ساختار فعلی دادسرا، فاقد«بازوی فنی»(عیون) برای اعمال ولایت بر فضای دیجیتال است و صرفاً به ضابطین(پلیس فتا) متکی است که این امر استقلال و سرعت عمل مدعی‌العموم را کاهش می‌دهد.

9-۵. تحلیل تعارض ارزش‌ها: ابهام در مرز «شفافیت» و «خیانت»

نهایتاً، تحلیل‌ها نشان داد که بزرگترین چالش دادستان، فقدان معیارهای عینی برای تفکیک«سوت‌زنی»(افشای ممدوح) از «خیانت»(افشای مذموم) است. قوانین فعلی(مانند قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات) و قوانین کیفری، در یک نقطه کور با هم برخورد کرده‌اند. دادستان معیار روشنی ندارد که آیا انتشار لیست گیرندگان ارز دولتی، «شفافیت» است یا «گرای اقتصادی به دشمن»؟ راهکار استخراج شده از فقه، قاعده «تزاحم اهم و مهم» و «مصلحت ملزمه» است که تشخیص آن بر عهده حاکم شرع (یا نماینده او) است اما این مکانیزم در قوانین عادی‌سازی نشده است.

مقایسه تطبیقی وضعیت موجود حقوقی و الگوی مطلوب فقهی در صیانت از اسرار مالیه عمومی

بُعد تحلیل	مؤلفه کلیدی	وضعیت موجود (نقد قوانین موضوعه ایران)	وضعیت مطلوب (بر اساس یافته‌های فقه امامیه)
۱. ماهیت‌شناسی	معیار تشخیص سرّ	رویکرد شکلی (فرمالیستی): منوط به وجود مُهر فیزیکی «محرمانه» یا تصریح قانونی خاص.	رویکرد ماهوی (کارکردی): هر داده‌ای که افشای آن موجب وهن نظام، تقویت دشمن یا اضرار عمومی شود (توسعه مصادیق).
۲. رکن روانی	مبنای مسئولیت کیفری	رویکرد مضیق (قصد محور): محدود به «سوءنیت خاص»، قصد جاسوسی یا مقابله با نظام (ایجاد اایجاد مصونیت برای مدیران ناکارآمد).	رویکرد موسع (ضمان محور): شامل «تعدی و تفریط»، سهل‌انگاری مدیریتی و تسبیب در افشا (مسئولیت‌پذیری مطلق امین).
۳. فضای سایبر	قلمرو حفاظت و تهدید	متمرکز بر «هک» (تهدید بیرونی): غفلت از نقشت داخلی و ابهام در وضعیت میزبانی داده‌ها در فضای ابری خارجی.	متمرکز بر «نفی سبیل» (حاکمیت داده): حرمت شرعی میزبانی داده‌های حاکمیتی بر سرور اجنبی؛ تلقی سرورها به عنوان «ثغور اسلام».
۴. نقش دادستان	مدل کنشگری قضایی	واکنشی و پسینی (انفعالی): ورود به پرونده صرفاً پس از وقوع افشا و طرح شکایت.	پیشگیرانه و وضعی (فعال): نظارت پیشینی بر اساس ولایت در «امور حسبه» و وجوب «دفع منکر محتمل» قبل از وقوع.
۵. چالش اصلی	تعارض ارزش‌ها	فقدان معیار عینی برای تفکیک «شفافیت/سوت‌زنی» از «خیانت اقتصادی».	حل تعارض بر مبنای قاعده «اهم و مهم» و تشخیص «مصلحت ملزمه» توسط حاکمیت (حکم حکومتی).

نتیجه گیری

برآیند واکاوی‌های فقهی و حقوقی در این پژوهش نشان می‌دهد که صیانت از «اسرار مالیه عمومی» در شرایط جنگ اقتصادی، از یک مصلحت اداری فراتر رفته و به یکی از ارکان «حفظ نظام» و «امنیت ملی» تبدیل شده است. اگرچه در گفتمان حقوق عمومی، اصل بر «شفافیت» است اما یافته‌های تحقیق با تکیه بر قواعد فقهی نظیر «حفظ بیضهٔ الاسلام»، «نفی سبیل» و «لاضرر» اثبات می‌کند که در نقطه تزاحم میان «حق دانستن» و «امنیت اقتصادی»، کتمان داده‌های راهبردی، تکلیفی شرعی برای جلوگیری

از تقویت جبهه دشمن است. با این حال، نظام حقوقی ایران به دلیل ابتنا بر قوانین سنتی و نگاه فیزیکی به اسناد، دچار «تأخر تقنینی» است و نتوانسته است همگام با انتقال داده‌ها به فضای سایبر، چتر حمایتی خود را بر «کلان‌داده‌های بدون مُهر» و «زیرساخت‌های دیجیتال» بگستراند و عمدتاً ناشی از تمرکز افراطی بر «سوءنیت خاص» و غفلت از مسئولیت ناشی از «تسبیب و تفریط» است.

برای برون‌رفت از این وضعیت و گذار از «نظارت انفعالی» به «صیانت فعال»، ضروری است که سیاست جنایی کشور بر پایه یک استراتژی سه‌وجهی(تقنینی، ساختاری و فنی) بازآرایی شود. در گام نخست و در ساحت قانون‌گذاری، باید با عبور از تعاریف صوری قانون سال ۱۳۵۳، فصلی نوین تحت عنوان «جرایم علیه داده‌های راهبردی ملی» به قوانین جزایی الحاق گردد که در آن، اولاً معیار سرّی بودن از «وجود مُهر محرمانه» به «ماهیت حساس داده‌ها» تغییر یابد و ثانیاً، با الهام از قاعده فقهی تسبیب، «ترک فعل‌های امنیتی» و سهل‌انگاری مدیران در حفاظت از داده‌ها، مستقل از قصد جاسوسی، جرم‌انگاری شود.

در گام دوم و در ساحت قضایی، دادستان به عنوان مدعی‌العموم و با استناد به اختیارات ولایی در امور حسبه، باید از جایگاه سنتی خود فاصله گرفته و با تأسیس «معاونت تخصصی امنیت داده» در دادستانی کل، وظیفه «نظارت پیشگیرانه» بر دژهای دیجیتال مالی را بر عهده گیرد. این نظارت نباید محدود به تعقیب پسینی باشد، بلکه دادستان باید صلاحیت داشته باشد تا در صورت احراز ضعف در پروتکل‌های امنیتی یا استفاده از سرورهای ناامن خارجی، با صدور دستورهای قضایی فوری(دستور موقت)، مانع از فعالیت آن سامانه تا زمان ایمن‌سازی شود. نهایتاً در ساحت اجرایی، استقرار«حاکمیت سایبری» از طریق الزام اکید دستگاه‌ها به میزبانی داده‌های مالی در «مراکز داده داخلی» و قطع دسترسی‌های غیرضروری ابری، تنها راهکار تضمین‌شده برای تحقق قاعده «نفی سبیل» در فضای مجازی است؛ اقدامی که دادستان باید به عنوان پاسدار حقوق عامه، ضمانت اجرای کیفری آن را تضمین نماید.

منابع و مآخذ

قرآن‌کریم

اشتهاردی،علی‌پناه(۱٤۱۷ق).مدارک العروة.قم:دار التفسیر.

آقابابائی طاقانکی، عظیم، حسین آقابابایی و مجتبی جعفری مسلم (۱٤۰٤). آسیب‌زدایی از اختیارات گسترده‌ی دادستان در مدل آمریکایی چانه‌زنی اتهام از طریق مدیریت دیجیتال پرونده: آینده‌پژوهی تطبیقی برای نظام عدالت کیفری ایران. فصلنامهٔ تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی ۸(۲۹): ۳٦-۹. Doi: 10.22034/law.2025.2058797.1640

الأنصاری، محمدعلی(۱٤۱۵ق).الموسوعة الفقهیة المیسرة.قم:مجمع الفکر الإسلامی.

ایروانی،باقر(۱٤۰٦ق).دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی.قم:موسسه فقه.

بحرانی،یوسف(۱٤۰۵ق). الحدائق الناضرة.قم:جامعه مدرسین.

حائری،سید کاظم(۱٤۳۸ق). الفتاوی المنتخبة.قم:دار الهادی.

حرانی،ابن شعبه(۱٤۰٤ق).تحف العقول.قم:جامعه مدرسین.

حسنی، سیدمحمدهادی، محمدرضا باقرزاده اول و سیدعلیرضا طباطبایی (۱٤۰۳). مبانی ساماندهی فضای سایبر جمهوری اسلامی ایران در قواعد فقهی. اندیشه‌های حقوق عمومی ۱۳(۲): ۱٤۰-۱۱۹.

حسین‌نژاد، سیدمجتبی، حمیدرضا منیری و حمزه‌کلایی (۱۳۹٦). تحلیل و بررسی فقهی اجرای فیلترینگ در فضای مجازی. حکومت اسلامی ۲۲(۲): ۵٦-۲۷.

حسینی روحانی،سید محمدصادق(۱٤۱۲ق).فقه الصادق(ع).قم:دار الکتاب.

خالقی،علی(۱۳۹۸).نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران:انتشارات شهر دانش.

خویی،سید ابوالقاسم(۱٤۱۸ق).موسوعة الإمام الخوئی.قم:موسسه احیاء آثار.

دشتی، بیتا و افشاری، مریم (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی جرایم سایبری در ایران و حقوق بین‌الملل. پژوهشنامه حقوق تطبیقی ۳(٤): ۸۳-۱۱۰.

سبزواری،سید عبدالاعلی(۱٤۱۳ق).مهذب الأحکام.قم:دفتر آیت‌الله سبزواری.

سید بن طاووس، علی بن موسی(۱٤۰۹ق).إقبال الأعمال.تهران:دار الکتب الإسلامیة.

سلیمانی،حسین(۱۳۹۸).حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه امنیت.تهران:انتشارات سمت.

شیرازی،سید محمدحسن(۱٤۱۲ق).حاشیة المکاسب.قم:دار الذخائر.

صدر،سید محمدباقر(۱۳۹٦). اقتصاد ما(ترجمه). تهران:انتشارات اسلامی.

صدر، سید محمدباقر (۱٤۰۳ق).الأراضی.بیروت:دار التعارف.

صدر،سید محمدباقر(۱٤۲۰ق). موسوعة الشهید الصدر.بیروت:دار التعارف.

طباطبایی، سیدعلیرضا و محمدعلی لیالی (۱۳۹۷). قواعد فقهی پالایش فضای مجازی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. حکومت اسلامی ۲۳(۱۱): ۱۱٦-۸۵.

عبداللهی، رسول (۱٤۰۰). مبانی نظری و آثار عملی قاعده نفی سبیل. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

فاضل لنکرانی،محمد(۱٤۱۵ق).تفصیل الشریعه. قم:مرکز فقهی ائمه اطهار.

فاضل لنکرانی، محمد (۱٤۲۵ق). القواعد الفقهیة. مقدمه‌نویس: محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم‌السلام).

فرجی‌ها، محمد و علمداری، علی (۱۳۹۹). اصول حمایت کیفری از داده در فضای سایبر؛ در پرتو اسناد بین‌المللی و نظام کیفری ایران و آلمان. دیدگاه‌های حقوق قضایی (۹۱): ۲۳۳-۲۵۵.

قزوینی، ملا خلیل(۱٤۱۹ق).الشافی فی شرح الکافی.قم:دار الحدیث.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر(۱۳۸۱ق).کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء.اصفهان:انتشارات مهدوی.

کاتوزیان،ناصر(۱۳۹۵).مقدمه علم حقوق.تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلانتر، سید محمد(۱۳۹۸ق).التعلیقات علی شرح اللمعة الدمشقیة.نجف:جامعة النجف الدینیة.

کلینی،محمد بن یعقوب(۱٤۰۷ق).الکافی.تهران:دار الکتب الإسلامیة.

مجلسی،محمدباقر(۱٤۰۳ق). بحارالأنوار.بیروت:مؤسسة الوفاء.

محقق حلی، جعفر بن حسن(۱٤۰۸ق).شرائع الإسلام.قم:پمؤسسة اسماعیلیان.

مدرسی یزدی، سید محمدتقی (۱٤۱۵ ق) .مبانی الأحکام .قم: مؤسسة المنار.

محسنی،فرید(۱۳۹٦).جرایم اقتصادی در حقوق کیفری ایران.تهران:انتشارات میزان.

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ ق) .شرح الکافی (الأصول و الروضة) .تهران: المکتبة الإسلامیة.

مامقانی، عبدالله (۱۳۱۷ ق) .مناهج المتقین .نجف: مطبعة النجف.

مکارم شیرازی، ناصر(١٤١١ق).القواعد الفقهیة.قم:مدرسه الامام امیرالمومنین.

منتظری،حسینعلی(١٤٠٩ق). دراسات فی ولایة الفقیه.قم:تفکر.

میرمحمدصادقی، حسین(۱۳۹۸).جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی.تهران:نشر میزان.

وفادوست سبزوار، مهران، حسین فتح‌آبادی و مجید شایگان‌فرد (١٤٠٤). واکاوی وظایف و اختیارات دادستان در حفظ و گسترش امنیت قضایی (با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه). نشریهٔ فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی.۸(۲۷): ٢٤١-٢٠٧. Doi: 10.22034/law.2024.2037837.1437

هاشمی شاهرودی،سید محمود(١٤٢٣ق). موسوعة الفقه الإسلامی.قم:موسسه دایرةالمعارف فقه.

ب)قوانین و اسناد بالادستی

دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه؛مصوب۱۳۹۷رئیس قوه قضاییه.

قانون آیین دادرسی کیفری،مصوب۱۳۹۲.

قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد،مصوب۱۳۹۰.

قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات،مصوب۱۳۸۸.

قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی،مصوب۱۳۹۵.

قانون تجارت الکترونیکی،مصوب۱۳۸۲.

قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور،مصوب۱۳۶۹.

قانون مجازات اسلامی(بخش تعزیرات)،مصوب۱۳۵۷.

قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی،مصوب۱۳۵۳.

ج)منابع خارجی

Internal Revenue Service (IRS), "Disclosure of Returns and Return Information – IRM 11.3.2", 2026.
https://www.irs.gov/irm/part11/irm_11-003-002

Congressional Research Service (CRS), "Protection of Classified Information by Congress", Report RS21900, 2024.
https://www.congress.gov/crs-product/RS21900

Secrétariat Général de la Défense et de la Sécurité Nationale (SGDSN)" Réforme de la protection du secret de la défense nationale", 2021.
https://www.sgdsn.gouv.fr/nos-missions/proteger/proteger-le-secret-de-la-defense-nationale/reforme-de-la-protection-du-secret

IAPP (International Association of Privacy Professionals)" ,GDPR Matchup: South Korea's Personal Information Protection Act", 2023.
https://iapp.org/news/a/gdpr-matchup-south-koreas-personal-information-protection-act

DLA Piper, "Data Protection Laws of the World – South Korea", 2024.
https://www.dlapiperdataprotection.com/index.html?t=law&c=KR

References

The Holy Qur'an. (in Arabic)

Abdollahi, R. (2021). Mabāni-e Nazari va Āsār-e Amali-ye Qā'ede-ye Nafy-e Sabil [Theoretical foundations and practical effects of the rule of nafy-e sabil]. Qom: Al-Mustafa International University Press. (in Persian)

Aghababaei Taghanaki, A., H. Aghababaei, and M. Jafari Moslem (2025). Remedying the Broad Powers of the Prosecutor in the American Plea-Bargaining Model through Digital Case Management: A Comparative Foresight Study for Iran's Criminal Justice System [In Persian]. Journal of Research and Development in Comparative Law 8(29): 9-36. Doi: 10.22034/law.2025.2058797.1640 (in Persian)

Al-Ansari, M. (1415 AH). Al-Mawsū'a al-Fiqhiyya al-Muyassara. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. (in Arabic)

Bahrani, Y. (1405 AH). Al-Hadā'iq al-Nādira fī Aḥkām al-'Itra al-Ṭāhira. Qom: Jāmi'eh-ye Modarresin. (in Arabic)

Code of Criminal Procedure (Qānun-e Ā'in-e Dadrasi-e Keyfari), 2013. (in Persian)

Congressional Research Service. (2024). Protection of classified information by Congress (Report RS21900). https://www.congress.gov/crs-product/RS21900

Dashti, B., & Afshari, M. (2019). Comparative study of cyber-crime in Iran and international law. Pazhuheshnameh-ye Hoquq-e Tatbighi (Comparative Law Review), 3(1), 83–110. https://doi.org/10.22080/lps.2020.15246.1145 (in Persian)

DLA Piper. (2024). Data protection laws of the world – South Korea. https://www.dlapiperdataprotection.com/index.html?t=law&c=KR

Eshtehardi, A. (1417 AH). Madarik al-'Urwa. Qom: Dār al-Tafsir. (in Arabic)

Fazel Lankarani, M. (1415 AH). Tafṣil al-Sharī'a. Qom: Markaz-e Fiqhi-ye A'imma Athar. (in Arabic)

Fazel Lankarani, M. (1425 AH). Al-Qawā'id al-Fiqhiyya. Qom: Markaz-e Fiqh al-A'imma al-Athar. (in Arabic)

Farajiha, M., & Alamdari, A. (2020). Principles for the criminal protection of data in the light of international documents and penal system of Iran and Germany. Didgāh-hāye Hoquq-e Qazā'i (Judicial Law Views), 25(91), 233–255. (in Persian)

Haeri, S. K. (1438 AH). Al-Fatāwā al-Muntahaba. Qom: Dār al-Hadī. (in Arabic)

Hashemi Shahroudi, S. M. (1423 AH). Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī. Qom: Mu'assasat Dā'erat al-Ma'āref-e Fiqh. (in Arabic)

Hosseini, S. M. H., Bagherzadeh Avval, M. R., & Tabataba'i, S. A. R. (2025). Mabāni-e Sāmandehi-ye Fazā-ye Sāyber-e Jomhuri-e Eslāmi-e Irān dar Qavā'ed-e Fiqhi [Foundations of regulating the cyberspace of the Islamic Republic of Iran in jurisprudential rules]. Andisheh-hāye Hoquq-e Omumi (Thoughts on Public Law), 13(2), 119–140. https://doi.org/10.22034/hoghoughi.2025.5001520 (in Persian)

Hosseini Rouhani, S. M. S. (1412 AH). Fiqh al-Ṣādiq (ʿalayhi al-salām). Qom: Dār al-Kutub. (in Arabic)

Hossein-Nejad, S. M., & Moniri Hamzekolaei, H. R. (2017). Tahlil va Barrasi-e Fiqhi-e Ejrā-ye Feltering dar Fazā-ye Majāzi [A jurisprudential analysis of the implementation of filtering in cyberspace]. Hokumat-e Eslāmi (Islamic Government), 22(2), 27–56. (in Persian)

IAPP (International Association of Privacy Professionals). (2023). GDPR matchup: South Korea's Personal Information Protection Act. https://iapp.org/news/a/gdpr-matchup-south-koreas-personal-information-protection-act

Ibn Shu'ba al-Harrani. (1404 AH). Tuḥaf al-'Uqūl. Qom: Jāmi'eh-ye Modarresin. (in Arabic)

Internal Revenue Service. (2026). Disclosure of returns and return information – IRM 11.3.2. https://www.irs.gov/irm/part11/irm_11-003-002

Irvani, B. (1406 AH). Durūs Tamhīdiyya fī al-Fiqh al-Istidlālī. Qom: Mu'assasat-e Fiqh. (in Arabic)

Kalantar, S. M. (1398 AH). Al-Ta'līqāt 'alā Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiyya. Najaf: Jāmi'at al-Najaf al-Diniyya. (in Arabic)

Kashif al-Ghita', J. K. (1381 AH). Kashf al-Ghiṭā' 'an Mubhamāt al-Sharī'a al-Gherrā'. Isfahan: Mahdavi Publications. (in Arabic)

Katouzian, N. (2016). Moqaddame-ye Elmq [Introduction to the science of law]. Tehran: Sherkat-e Sahāmi-ye Enteshār. (in Persian)

Kho'i, S. A. (1418 AH). Mawsū'at al-Imām al-Khū'i. Qom: Mu'assasat Ihyā-e Āsār-e Imam al-Kho'i. (in Arabic)

Kulayni, M. Y. (1407 AH). Al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (in Arabic)

Law on E-Commerce (Qānun-e Tejārat-e Elektroniki), 2003. (in Persian)

Law on Improvement of the Health of the Administrative System and Combating Corruption (Qānun-e Erteqā-ye Salāmat-e Nezām-e Edāri va Mobāreze bā Fesād), 2011. (in Persian)

Law on Publication and Free Access to Information (Qānun-e Enteshār va Dastresi-e Āzād be Etelā'āt), 2009. (in Persian)

Law on Punishment of Disruptors in the Economic System of the Country (Qānun-e Mojāzāt-e Akhdargarān dar Nezām-e Eqtesādi-ye Keshvar), 1990. (in Persian)

Law on Punishment of Publication and Disclosure of Confidential and Secret State Documents (Qānun-e Mojāzāt-e Enteshār va Efschā-ye Asnād-e Mahramāne va Serri-ye Dolati), 1974. (in Persian)

Law on the Sixth Five-Year Development Plan for Economic, Social and Cultural Development (Qānun-e Barnameh-ye Panj-sāle-ye Sheshom-e Tose'e-ye Eqtesādi, Ejtemā'i va Farhangi), 2016. (in Persian)

Islamic Penal Code (Ta'zirat Section) (Qānun-e Mojāzāt-e Eslāmi – Baksh-e Ta'zirāt), 1978. (in Persian)

Majlisi, M. B. (1403 AH). Biḥār al-Anwār. Beirut: Mu'assasat al-Wafā'. (in Arabic)

Makarem Shirazi, N. (1411 AH). Al-Qawā'id al-Fiqhiyya. Qom: Madrasat al-Imām Amīr al-Mu'minīn. (in Arabic)

Mamaqani, A. (1317 AH). Manāhij al-Muttaqīn. Najaf: Matba'at al-Najaf. (in Arabic)

Mazandarani, M. S. (1382 AH). Sharḥ al-Kāfī (al-Uṣūl wa al-Rawḍa). Tehran: al-Maktaba al-Islāmiyya. (in Arabic)

Modarresi Yazdi, S. M. T. (1415 AH). Mabāni al-Aḥkām. Qom: Mu'assasat al-Manār. (in Arabic)

Mohseni, F. (2017). Jarāyem-e Eqtesādi dar Hoquq-e Keyfari-e Irān [Economic crimes in Iranian criminal law]. Tehran: Mizan. (in Persian)

Montazeri, H. A. (1409 AH). Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh. Qom: Tafakkor. (in Arabic)

Muhaqqiq al-Hilli, J. H. (1408 AH). Sharā'i' al-Islām. Qom: Mu'assasat-e Esma'iliyān. (in Arabic)

Mir-Mohammad-Sadeghi, H. (2019). Jarāyem-e 'Alayh-e Amniyat va Āsāyesh-e Omumi [Crimes against security and public order]. Tehran: Mizan. (in Persian)

Qazvini, M. K. (1419 AH). Al-Shāfī fī Sharḥ al-Kāfī. Qom: Dār al-Hadīth. (in Arabic)

Sabzevari, S. A. (1413 AH). Muhadhdhab al-Aḥkām. Qom: Office of Ayatollah Sabzevari. (in Arabic)

Sadr, S. M. B. (2017). Eqtesād-e Mā [Our economics] (Persian translation). Tehran: Enteshārāt-e Eslāmi. (in Persian)

Sadr, S. M. B. (1403 AH). Al-Arāḍī. Beirut: Dār al-Ta'āruf. (in Arabic)

Sadr, S. M. B. (1420 AH). Mawsū'at al-Shahīd al-Ṣadr. Beirut: Dār al-Ta'āruf. (in Arabic)

Sayyid Ibn Tawus, A. M. (1409 AH). Iqbāl al-A'māl. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (in Arabic)

Secrétariat Général de la Défense et de la Sécurité Nationale. (2021). Réforme de la protection du secret de la défense nationale. https://www.sgdsn.gouv.fr/nos-missions/proteger/proteger-le-secret-de-la-defense-nationale/reforme-du-secret (in French)

Shirazi, S. M. H. (1412 AH). Ḥāshiyat al-Makāsib. Qom: Dār al-Dhakhā'ir. (in Arabic)

Soleymani, H. (2019). Hoquq-e Keyfari-e Ekhtesāsi: Jarāyem-e 'Alayh-e Amniyat [Special criminal law: Crimes against security]. Tehran: SAMT. (in Persian)

Tabataba'i, S. A. R., & Liali, M. A. (2018). Qavā'ed-e Fiqhi-ye Pālāyesh-e Fazā-ye Majāzi dar Nezām-e Hoquqi-e Jomhuri-e Eslāmi-e Irān [Jurisprudential rules of cyberspace filtering in the legal system of the Islamic Republic of Iran]. Hokumat-e Eslāmi (Islamic Government), 23(1), 85–116. (in Persian)

Vafadust Sabzevar, M., H. Fathabadi, and M. Shayganfard (2025). An Analysis of the Duties and Powers of the Prosecutor in Preservation and Expansion of Judicial Security with a Comparative Approach in Iranian and French Law [In Persian]. Journal of Research and Development in Comparative Law 8(27): 207-241. Doi: 10.22034/law.2024.2037837.1437 (in Persian)